

و مضیع اوقات غول عاگشته است و شاید دوات
 ابرازا بدست بدویان همین عضايد فاسده داد چنانچه در
 شکست ابرایان از تازیان منجهان ایران با حکام موهومه
 خویش صکه بخت و ستاره و طالع و سیاره ابرایان
 در حنیض و وبال است و از تازیان در اوج و
 اقبال دطای جنگ جویان را ضعیف نموده زودی تن
 در دادند. باری شرح عصر سیمین را بکتابهای موهوم
 همین منجهان ایران واگذارده چندی هم از عصر
 چهارمین که زمان بروز زردشت پاک سرشت است
 بیان مابیم (باقی دارد)

شرح حالات چین

مختصر جغرافیای آن مملکت

چین مملکتی است واقع در وسط قاره آسیا و از
 این جهت اورا مملکت وسط می نامند و با وسعت و کثرت
 مملکت تمام اجزاء آن بهم دیگر متصل است و محدود
 میشود از طرف شمال (باسپریه) و ارسمت جنوب بحال
 همایا و مملکت (یزمان) و (تنکن) و از شرق بدریای
 چین و کوریا وار و غرب بافغانستان و ترکستان و سیبریا
 اراضی آن

اراضی چین مختلف است بعضی واضح کوهستانی
 و بعضی صاف و همواره مساحت کلی آن یازده میلیون
 کیلومتر مربع است و جمعیت اهالی چهار صد و سی
 میلیون -

سواحل آن

در طی سواحل چین از خلیج (تسکن) تا مصب
 نهر یالو و کوه های سنگی زیاد است و بسیاری از
 خلیجها و حریره ها دارد. جمله جزیره (هانگونگ)
 و (آرشیل) یعنی مجمع الجزایر (س کادرد) و جزیره
 (ویلان) و (رموزا) و نیز بسیاری از بندرگاه های
 مهم دارد. جمله انگرگه (کانتون) و (ویکتوریا) و
 (فوجیو) و (شنغای) است لکن مدخل این بندرگاهها
 بواسطه کمی عمق دریا سخت است برای عبور کشتیها
 و ساحل چین از رودخانه (یانچنس) تا آخر منجوریا
 پست و گود است. و اراضی آن از خاکهای نرم مسکون
 است و جزیره های سنگی و بندرگاههای مهم ندارد -
 عمیق ترین دریا در این جا زیاد از ۷۱ متر نیست و هم
 چین است در گذار (آزهر) -

آب و هوای آن

در طرف شمال چین فصول چهارگانه شبیه بیک
 دیگر است و در آغاز سال آب منجمد میشود -
 هوای جنوب نمکس شمال گرم سیراست و سواحل وی
 دارای هوای معتدل میباشد -

محصولات آن

مهم ترین مزروعات این مملکت جای و برنج و
 حبوبات و میوجات و سبزی حات هر نوع است -
 از قبیل نیشکر و تریاک - در این مملکت معادن
 بسیار است از هر قسم مخصوصاً احجار کربیه و
 حواهرات و ذغال سنگ - میزان کرده اند که معدنهای
 ذغال سنگ آن کفایت میکند چندین قرنهای متعدده را
 از برای حاجت جمیع اهل عالم در صورت فقدان معادن
 انگلیس و اناروی -

صنایع آن

اولاد چین در زمان قدیم مشهور بود که در
 صنایع بر تمام عالم مزیت دارد لکن بجهت طی نکردن
 راه ترقی بار مانده از حرکت ساده سایر مملکت بر آن
 تقدم یافتند بواسطه اهتمام در ترقی صنایع و اختراعات
 و چون مقابل کیم چین را اروپا معلوم میشود که
 در درجه پستی مانع شده و از هدیج جهت امتیازی
 ندارد - مگر از حیث ظروف حنی - و در این مملکت
 کارخانها بجهت لوازم منزل و بادرنها و حصیر و البسه
 ابراشی مانون و زردوز و شیشه بسیار است - و علی کل
 حال مدالها با صنایع اروپا میباشد - این ایام شروع کرده
 است در پیروی اروپا و ابتدای آنها ولی بواسطه آنکه
 راههای تردد که بزرگترین وسیله برای انتشار صنایع
 میباشد کافی نیست اعمال و نتایج آن ناقص مانده است

تجارت آن

صادرات چین مملکت اخصیه عبارت است از مقدار
 زیادی جای و حبوبات و تریاک - و صنایع آن از قبیل
 چینی و حریر و غیره است -

اداره دوق آن

سلطنت چین مستقل و مطلقه و ارنی است -
 و این مملکت را مملکت آسمانی و پادشاه را فرزند آسمان
 میگویند و حکام ایالات را بر حسب حکم امپراطور
 تسلط وسیعی است در امور بلاد و در این مملکت

در مجامع عالی میباشد و تاریکی برای تزیین امور و
اعمال هشت و در آنجا احداث کرده اند
مذهب آن

در این مملکت سه مذهب رسمی است که انتشار
آنها در رد و همه این مذاهب راجع به ت پرستی
میباشد - و در مقابل آنها دین اسلام است که از
قرن سیزدهم میلادی منتشر شد و معتقدین آن
شعبت مابون تحدید شده اما مذهب عیسوی ای که از
قرن ششم پیش رسید و دعاه آن هزار هرات که
از خارج آمده و مسند و سی هزار کشیشهای و طبیعت
رئاده ا ده مابون میباشد

▶ قوه حریه و حکی آن ◀

قشون چین مرکب است از پناه هزار هزار که
بر طایف نظام اروپا مسلح میباشد و اردوی آنها در
اقلیم (جیلی) است اما مشو که بر پای نظام
روبا بست لغ (۷۰۰۰۰۰) است و قشون ردم
رئاد ر (۳۰۰۰۰۰) - در موقع لزوم رنده از
سازگور لشکر د میدان جنگ حاضر میروند
کرد اما قوه دریائی آن که پیش از جنگ چین
و ژاپون بسیار ضعیف بود آری در درات ژاپون
ایمال کرد - بعد از آن شاره کشتی هلا و (۲۴)
کشتی موشک حددا سخته و حصر رده است

▶ چین و اروپا

اول قرن ردهم چین بلورم و جوح خود
به دشت و عادات قدیمه که در دین مرادین ملک
سی پذیر شده بود و محامطت شد و دور جدید
که موجب هیجان افکار و جاب مذهب است معاد
نشده و قبول نکرده باین واسطه ره عالم حور
کنار شده رد و احاط را ادن دحول و ادب در
بلاد خود ببرد و مدتی بر این حال باقی ماند آکه
دول احده طرف و را گروهی ری رص ردن
حکومت و امه ح سب مرارده سی و مهد نمودند
و کم کم بمصود خود ل آمده هالی چین سب
را سلا خود راه ردد سال (۱۹۴۲)
تحررت اروپائیان در پید آ شاع شد اگرچه چین
در ول کرامت داشتند ولی چندی نگذشت که این
کرامت برصابت مبدل شد و اهالی عادی به تمدن

جدید شده حیوانات خود را اروپا فرستادند جهت
تحصیل علوم عمومی و قواعد نظامی و حرری و دریائی
خصوصاً و قشون خود و قوه دریائی را باور مغربی
معلم کردند و با آکه جماعتی در حفظ عادات قدیمه
مدرس بودند راهای آهن ساختند تا استخراج دقال
سنگ و سایر معدسات آسان شود و افکار عالی
واسطه هود اروپائیان در قلوب اهالی جای گرفت و
یوما میوما رناده شد و پایه مجلس سرری تشکیل
یوت که غرض این محامع ترقی و ترقی باقی و دوق
چین ود یچه آن شد که اروپائیان مقصد بایل شده
هود خود را رناده نموده و امیدار راهای آهن را گرفتند
(قی دارد)

▶ مکتوب از عراق عرب

(قابل توجه ، آمورین دولت علیه عثمانی)

در خصوص بسته چیزی به نظر رسیده که مع آن
هم جامع بدوات است هم مانت فعلاً احرب است خط
داخله و خارج عراق عرب کی است اول آنکه در جمیع
دول رسم است که داخله و خارجه ولایت تفاوتی در
احرب بست دارد بران داخله پخشاهی خارجه رداد است
انگلس داخله سم آه خارجه علاوه است روسیه
داخله باع یک خارجه باش سب بمسود آکه داخله و
خارج سب در دین سر هم محبه دولت دخل رناده
در دین محال سب سبید ملاحظه فرماید عراق عرب
سب شهره برونک هم سب و هم اد و دارند
مخصوص مداد کسبه و تخار صری میباید که هفت
کمر سب قران و حه (تمر) بدهند غالب به توسط
هراه و روار خطوط خود را بمسود رسانیده نا
ست مانت شوبد کار خود را کرده اند لهذا عموم
لی بواسطه هراه روری کمرته بدون اینکه حوی
و سب دشت شد خطوط ا بمرکز میسازد و هفت
یک و حه حرری ، شاگرد پیشه های هراه میدهند
چه بچه مدیر پس بی باین مطاب رده و تقابید رده
تگرف میاید و حه (تمر) که بکف فروش صاع است
به فروش رایج تبدیل و قرار هم نگذارد که همه
رود بدرغه هراه خطوط و با به نجف اسرف و
عدد وسامره فرستاده باشد - چونکه رؤسای هراه
کارشان این است باندک احرب صدوق بسته و کاغذات

وا بجز از مزبور میسراند و این کاری است خیلی سهل با این انتظام در اندک زمان دخل پستخانه يك برده میشود. تجار و كسبه نیز ملاحظه نموده كه همه روزه پستخانه خطوطشان را برداشته و میسراند یقیناً به کسی دیگر نمیدهند هم خبر و تقع دولت است هم تجار و كسبه آسوده میشوند باین قسم حالیه هفته پنجاه پاك از بغداد بكر بلا پست نمی آورد بلکه ات خطوط به توسط چاپر میبرد چه صرا به هم روزه ضروب از كرا بلا حرکت نموده صبح وارد بغداد میشود. هم چنین نجف اشرف شب حرکت نموده صبح وارد كرا بلا میگردد به سامره همكاری هم روزه از كاطمین در آمدوشد است علاوه تا خاقین هم صرا به آمد و شد میباشد

اخبار تازه نمیشد چند بوم قبل نقش مرحوم مغفوره ولده حضرت شاهنشاهزاده نایب الساعله را وارد نمودند از جانب دولتو عزتلو منصور باشا سوار وغیره بجهت حرمت باستقبال روانه ككردید و يدك بسیاری هم كه سه چهار طالا بود با فراشها و سوارهای مخصوص ایران مع شاطر وغیره همراه فرمود از جانب جناب مستطاب آقای كایدار هم فراشبانی و نایب و فراشهای آسان ملايك با پان حضرت حسینی و حضرت ابوالفضل علیه السلام مع برق عزرا استقبال فرمودند جناب كایدار از هم يدك و فراش فرستادند جناب قوام نظام از طهران همراه خانزه بودند تمام امور راجع بایشان است و بعد از سه روز رفتند نجف اشرف مشرف شده بعش را دفن نمایند

مکتوب خیرخواهانه

تاله را هر قدر میخواهم كه بنام بر كشم سینه میگویند كه من شك آدمم فریاد كن قربانت كردم - فدای خدمات بی مزدت شوم اگر چه نوشتن این قسم مطالب درمات جاهل فایدهتی نبخشد مگر بخود قرار داده ام كه زیاده زحمت ندهم مزاحم نشوم جهة آنكه (گوش سخن شنو كجا دیده اعتبار كو) باز از طرفی رشته مطلب بدست آمده بی اختیار قلم برداشته از سخنان تازه و قدیم چیزی مینگارم با هزار خجالت باز باید رجوع باداره مقدسه كه مرجع جمیع دردمندان وطن است بنایم. در مکتوب گذشته مختصر از غیبت و حمت مات ژاپون عرض

شده كه بانصد و پنجاه كرور تومان در ظاهر باسم قرض و در باطن در اعانه جنگ بدولت متبوعه خود داده اند چون این مبلغ از هندسه حساب و دفتر ما خارج و دور از همت اهل وطنست شاید بعضی مبالغه شمارند و یا نویسنده را بدروغ اتهم زنند كه ندانسته كرور چند میشود از روی قوه خیالیه چیزی نوشته. لهذا برای ثبوت مدعا وشاهد قول خود ترجمه روزنامه (اروپین) نمرة (۷۳۲۶) مورخه ۱۷ مارت (۱۹۰۴) را كه و باسم و رسم يك نفر از امانه كندگان ما ژاپون وعكس آنرا فرستادم تا خوانندگان بدانند كه مات (۵۰۰) كرور چه طور همراهی بدوات كرد اینست ترجمه آن (موسوی اقورا) كه یکی از معظمین ژاپون است موزه یعنی اتیکه خانه داشت كه چندین برده و هیكلهاقدیم كه هزار و سیصد سال پیش درست شده در او موجود بود. این اتیکه خانه را بهای ده مایان فرانك فروخته این وجه را تقدیم حضور میكادو امپراطور ژاپون میباشد كه در راه جنگ صرف كند این متاع چندین مدساله عزیز را در حفظ حقوق وطن در دهنه توب بخفته بسوی دشمن راه برانده كرده اند. اینجا ترجمه روزنامه (اروپین) بود

بعد از خواندن این مطالب و دانستن حیت و همت يك نفر از مات ژاپون جای شهر و محل تمجید بقی نمایان مات كه غیرت داشته باشد و از دولت دل و وزی بزند در راه وطن بخشش (۵۰۰) كرور تومان آسان و سهل است

ای من فدای غیرت جناب من برستان شوم كه سنگ وطن پرستند و ما سینه تن دیارودم نکته ایعاست كه این جنگ اهل جهان را محبت انداخته تا خلق ذوق جهان از این جنگ عبرت گیرند و از این فسه حصه برند خوانندگان این واقعات را بیدار نماید هر كس پیش و پس كار خود را ملاحظه نماید در هر گوشه دنیا صبح كه می شود حتی فعله كبنیت جگونگی روز پیش عالم را میخوانند و میداند. ای اهالی ایران این هفته چهار مکتوب از هموطنان ما رسید استعا کرده اند بایشان از احوالات جنگ بشویم از طهران نوشته اند گوا سیر همسایه خواهش کرده كه از شكستهای او روزنامه ای داخله همزی

نوسند از خارجه حریده ها را مدعی باید -
چون این دوره دوره دیگر است این خواهش قبول
نشده است سبحان الله چه روزگاری این مات روی
آورده چرا اند ایقدر دژه معاومات تک باسا
قدرت عبره قوه دوات و مات و این بیشتر رگرام
مطاومات است قانون رادی افکار و علم در سی سال
آنها را این مرتبه رسیده مساکن را خنکی حوصله
بر این داشته که در ایران بوش و خواندن احوالات
حکام را حاصل براند مدام سیر مسافه دربارس چرا
تواند لباس اردو اب فراسه بیا که این قدر در
عنه نشان نوسند او خود که مایه در آش طرف
د دادند از چه افکاره خرج مدهم چه رسما
کشید میدان حکم آنچه حایسا مینمایند خوب
است آنچه مانع سوا (ع-م)

دانشان روسیا

عطف با سبق

امریه در میان مدکان در کاد سبانه سار کوناهی
ممود از آبرو کاهه اشار درهم و بر هم شده بود ما
باو او بهش نموده و ریشاد را مرحله پیش رساند
چون او شش داشت که به سدی وحکی رشت کاسی
لشکری و کشوری را بر سر نهاد برود و در گذرن
که بن آسی و ملی حوی کرده و در رمش روی
داده و از او دانگر سد من هویدا بود در کام
که با (و بارب) که رنگ کاشان فر - در
ده ستر و همی پیش و نا انگاس دشمنی آورد و
حواله کاران مد که انچه کتبه مدینه نموده برودی
پیش برده و دانش را از حد دور بماند - و چون
مانقی در دست سی بدکار - در حال برن
سیر حور در داده و نه سر حور - برو - در
انگاس بود در روس با سار من اروز -
انگاس دست رین کار دو من سود -
دستی او رن برگی - خواهد در مر سن کرد
به (ویور) دستور داده در روسیه دشت
دوی و مرطاب در برزن روسیه را نه آماده شورش
بودند در باره (باولو) مگردنکش و با فرمانی برانگیزند او
نیز بر مرطاب باندند خود آغاز بربک و ترب را گذارده

و آنان را با هم دیگر هم چنان نموده و (باهان) نام که
نگهبان پترسبورگ و از نزدیکان باولو بود از مددی و
پروا آکا (باولو) در محله در برابر امپراتور بیک خواهی
مقدم کردند و با او - برده با دشمن او ساخته و همراهی
مدرس بودند راهشده که پرورده خود را از تحت شهر باری
سنگ و سایر ترش (الکساندر) را تحت شاهی روسیه بر آورد
واسطه سوز در ایکن گاش مردم وهم آوار گردیده ما در
یوما میوند سیری از دربارمان و دیگران و نا خود یار و
رفت اندیشه مده - و از آنچه از رتور هرگز چسبندیشه
در آن راه مداد و جیب گاش او میبرد (باهان) تک
ناس بر آن سرشد که مردان است گوی راست کردار
که در در او بود و حر بیکی و اندیشه داشتند
هر یک را از ره دری بدنام و از درگاه او دور بماند
تا آنکه دستور امپراتور شاهش بریر آورد - و اما
د آن روزها نا آنگه بی رهمدسان شورشیان
این روز را برده داده و نا آنکه از کردار و روش
آبان امپراتور مانی برده بود دست آنها هم در بر
سر مرده آنکه بر روی می آید او را آگاهی فرستاد
که از روسیا برو او هم محل برود - گذشته و نا
دستی بر می نه در تر ورگ داشت بررگان روسیه
را بشورش و ایدت پس از مرده نمود فرستاده
کاس (من) در مورد دست کاری انگاشته بود
خود خوانده - مدینه رحی داشته گشتن من
مدینه - ناید کار آگاهی بود و مدرستی آنان را
شده من آگاهی دهی و بیکار در حور کوشش میاید
است و زری آ - امپراتور را در حوا
باندگام من مدتی را کار گاهی پاره ام و
زری آنکه بد و م محوی نشاسانی کساییک در
من اندیشه دست من گدم بد خودم بر ما آن
راه سد کرده و مدستی آشکارا و از برای مدرستی
آگاه بدست آوردن ره می یان تر از این بدست این
باسج س زه بر در آورده نمود - اما چون به
سر خود مذکر - آ (الکساندر) سرمونی ز
حواله او که به حونی می کرد و هم مدانست بدر
در رده و بدگاست و را دایرد میباشد با مردم هیچگونه
از فرمان او سر بیچ و دل افسرده بود اما امپراتور با
او درستی و بد رفتاری مینمود و چون همگی میدانستند

جمع ایرانیان از هر قوم و مذهب در این مجلس و
 مدرسه حکم واحد را دتوند لهذا جمله آنها را کتابت
 چنان است که در جوامع و استحکام این مذهب و
 انجمن صحت عقرب مولد کلبه رای طاه ملت ایرایه
 خواهد شد از هیچگونه مسامی جبهه نارایستیم و باسم
 عدهای بیروت مذهب از صنایع بوجه چشم پوشیم
 و نیز از برای یک نکته تاریخی رای رفع توحش
 جاهلین ایرانی خارج و داخله ماچیزیم - اینک ملع بر
 عیض سال است که حث مکان شاه عباس وردگ گروهی
 از اراسته قفقاز را بجای ایران کوچ داد - تاکنون تاریخ
 نشان میدهد که این گروه که مخصوصاً ایران را وطن خود
 شناخته بر مخالفت دوات و مصار توطئه ملت قدسی رضایه
 اقدام کرده بآتش و زبال بزرگ اراسته که تاکنون
 میسر خدمت ملیه و دولیه ایران بوده و هستند
 هیچگاه از سر ملت و دولت ایران چشم پوشی نموده
 اند - این نکته بطایر میله که ملت اراسته ایرانی که
 و حایر مولد علمای مجتهد بصیبت با ایران میگرد
 و ایران را وطن خود انگاشته اند - و هرگاه قوم و مای
 تربیت شده بملک و وطن خود تصور کردند گمان برود
 در مصار آن ملت و دولت اقدام غیر مشروع نماید
 چرا چنین باشد و حال آنکه در جمع سلطنتی روی
 زمین آسایشی که اراسته دارد در حاک ایران است -
 آزادی مذهبی - تجارتی - اخلاقی تعلیمی - تقسیمیکه در
 ایران رای آنها میسر است در هیچ نقطه از نقاط عالم
 نیست و این رو اراسته اندک اندک از اطراف محاب
 ایران رجوع میباید - پس افراد ملت اراسته راست
 صکه چشم از بنوت مذهب پوشیده اراسته را سطر
 هوای سگرید و در خیر و شر و مصار و مسامع
 شریک و مؤید و مدد کارمای خیریه عمومی بکندگر
 باشند - و در این صکه تالی حویله عاده حضرت
 الفیض و بصمت خود شاهنشاه ایران که در امور خیریه
 نوعی رعایای خود بدون ملاحظه قومیت و مذهب
 همای میفرمایند و همه نالساوات طاه بیده چایچه
 میباید کشیم بپارس و احمنا و کلیساهای اراسته همه
 سال براهیهای مخصوص از جانب شاهین پادشاه
 رعایان و رعایای بیگانه شده و بیخود و ملت اولی
 ایران راست که تربیت و مفاهی اجانب را بکتابت

مذهب نخورده نومی سلوک نه نمایند که مورث نشر
 دوات و ضربت ملت ارایه از آنها گردد
 ملت اراسته و فارسیه بصیبت تربیت و تعلیم و ثروت
 و تجارت در خارجه بر سایر فرق ارایه تفوق حاصل
 صکرده ماد هرگاه سلوک رادراته بین ایرانیان همویت
 پیدا نماید و با یکدیگر دوستانه سازند دیری نگذرد که
 سایر اقوام ارایه بر در هر امر درجه مساوات را با
 آنها پیدا کند

(دوات همه ر افاق جبرد)
 (و دواتی از عساق حزد)

حکم مقال را اسلامی حجاب تقدس طاب مظه
 اعظم نموده و از اقدامات گرانمای ایشان دو باره یاد
 روابط و اتحاد مریضی از جانب جمع اصحابی انجمن
 از صمم قلب مشکرم

و نیز از سایر حصرات و آفتابیکه قدم رنجه فرموده
 رونق افروز این انجمن می شده اند کال لشکر را دارم
 واردند روابط این انجمن با سایر از دگاه احدیت
 پیش از پیش بسفالت میبایم

ارمعاونی این انجمن و رجال هرگز که سلسله حدیث
 این اتحاد شده و فقط محض اردیاد روابط و افاق ملی
 عصوت این انجمن را قبول نموده طاند حجاب مسقر
 اسپس که از آثار انعقاد انجمن ناکه در رفوام و دوام و
 رفی آن در طاً و بناً قداماً همه هم همراهی داشته و وسوسین
 و نر اعصای انجمن را رهس حسابات خوبین
 فرموده است و همچنین سایر معاونین و رجال اراسته مثل
 حجاب - ستر آنکار کنی و حجاب سی قاجارین - و
 حجاب تی آتون و حجاب سی لوسکو و بوب - و حجاب
 ام - وی آبکار - و حجاب ام مکرانش و حجاب مک
 جان و حجاب ا - سی مکرانش و مسقر اتالیباس
 عشی که هر یک تا اندازه همراهی باین انجمن نموده تشکر
 میبایم و شوکت و امسال دو پادشاه جمیاه ایران و
 انگلستان را صکه در ظل حمایتشان همه گونه آزادی
 ترقیسات ملیه و در منهای آسایش و امدت برامیب
 نعیش میگیریم از درگاه احدیت بیمنت . بایم

... در آن عهد آقا...
 ... مرکزی بلی...
 ... که...

انگلیسی تم جبهه نمود پس جناب مقدس ما به حقیقت بطلی
 خاسته در زبان خود بگویم بفرموده سلطان دادند
 بجهت ترحم بطق طایفه اعظم ارامنه که
 پس با منتهای محنت قلبی از جنب خود و جلالت
 خویش تشکرات صمیمی از بدین جهت که ارحام مؤسس
 ابن اعظم جناب جلاله آقا علی محمد مصمم السلطانی و در
 مهم - و حساب شریفتمدار (شمس العالی) آقا شیخ
 محمود گیلابی و حساب مستطاب آقا سید جلال الدین
 (مؤید الاسلام) و فرد مرد اعصای ابن اعظم مارکه
 در دربر سر بر منق و سبایه هواوی شاهنشاه مظفر و منصور
 اعلی حضرت مظفر الدین بادشاه مظلومانه ما که است میبایم
 همه میدانیم که توفی در قوم و مایه حاصل میشود
 مگر باقیانی در امور واجبه بخت از قبیل مملکت
 عمومی و محافل ملی
 جناب مستطاب مؤید الاسلام در تقریر خود آنچه را
 بانهاد ملی و اساسی آن و غیر خواهی دولت را شایسته
 این مقام بود بیان فرمودند و در حقیقت ما در
 این مجلس مبارک بدین امید و قصد حاضر شده ایم
 مسج جای شبهه نیست که لرامنه ایران ارامنه سابقه
 تاکنون بر او کرده از ایران حاصل کرده و میکند
 خصوصاً در عهد دلاری امیت مهد شاهنشاه حایه
 ایران اعلی حضرت مظفر الدین بادشاه مظلومانه ما که
 دست بزد در مدارس و کتب اهلی ما مراهی قدسی
 فراق تصور و امید فرموده اند خروج جایی شبهه نیست
 که از جانب دولت علیه ایران از قدیم الایام منتهای مراهی
 نسبت با ما ارامنه از هر قسم و هر گونه شده است
 طاهر است ارامنه که ما این پایه رعایت از دولت
 دیده همواره در وطن خواهی و بادشاه برستی و حقوق
 شایسته امانت داری در راه دولت خدمت کرده
 تجارت - ملاحه - صنعت - ایران ترقی داده و این
 و بعد هم از ما و جان در طریق دولت خواهی باید
 کوتاهی نباید حایه تا آنکه توفی نمود و خواهد بود
 بدو ناچار مهربان ما اعلی حضرت اقدس مظفر الدین
 بادشاه در حق رعایت خود که بجای فرزندان محازی
 ایشان اند بدون ملاحظه مساوات حرکت فرموده و
 نظر رفت و رحمت در حق همه یکسان دارد -
 بصورت این شاهنشاه عالی هم بر این است که
 جمیع رعایای این مملکت از ارض و حسیان و غیره با عدل
 و انصاف معاملة نمایند و ترقی و ترقی و ترقی نمایند

بجهت ترحم بطق طایفه اعظم ارامنه که
 برار که سلطنت ایران بخدمت نهاده تاکنون بفرموده
 مدارس دولتی و مایه در قسطنطنیه ضروری ایران بفرموده
 فرموده و جای شبهه نیست که در آینده اطفال طرازی
 کارخانه های آدم ساری منافع کنونی باید خواهد کرد
 و اختلافات طاهری ملی که آبدار بطنی به دین و مذمت
 ندارد از بین جمیع افراد ملت ایران به ترتیب خواهد آمد
 در ماده هزینه اتحاد و امان ملی بطنی ملی دو
 امر لازم و در کار است اول آنکه رساله های مختصره
 مهم در تجارت و صنعت بفرستیم و سلف اموریکه جامع
 و مفید محل بک ملت است طبع کرده منتشر بفرستیم
 دوم اعانه اخبارات و کثرت و ترقی آنها که از او پیشان
 مشغول به رقابت ملی و اسباب اتحاد ملی باشد در
 خبر خواهی بدولت و ملت و سلطنت - در حقیقت امر بوده
 از عهد این خدمت ممتاز بر بیاید مگر روزنامه مملکت
 جلال الدین که در روز نهمینش جلال الدین و توفی
 اسلام و مصلحت است بفرستیم بفرستیم بفرستیم
 اتحاد ملی و ترقی دولت علیه ایران جوانی خواهد بود
 خدمت را با بطنی شوق بفرستیم بفرستیم بفرستیم
 و ارداد عمر و بدولت اعلی حضرت اقدس شاهنشاهی
 مظفر الدین بادشاه و خانواده سلطنت علیه جناب حضرت
 اشرف والا شاهزاده عین الدوله و بر اهلیم که کیت رحمت
 و توفی ملت و مسدد سلطنت است و سایر وزراء نظام
 و اراکین سلطنت - ایران مینام - و توفیات و توفی آن
 را از حد او میخواستیم که پیش از پیش به بیداری و
 استحکام قوای حفاظت نگویند - و خصوصاً مصلحت
 جناب وزیر علوم و از خدایند میخواستیم که توفی
 کردند بحسب اتمام این خدمت بزرگی که از جانب دولت
 در حق مات بدیشان محول گردیده که الحقی خلی معتنا
 و بزرگ و دلاری اهمیت کلی است خداوند انشاء الله
 جمیع و روا و جانب وزیر علوم را باندازه قوه احراریه
 بچشد که خیالات ما در این بادشاه عالی حوصله و افکار
 عالی وزیر اعظم عالی هم را بموقع احرار آرد

ار آن در عصره مفصل از شریعت و جزای و شریعت
 و دینی صرف شده جناب حایه حایه خصوصاً ما بفرستیم
 خواص جناب شریفتمدار آقا شیخ محمود (شمس العالی)
 را که بواسطه تکالیف مزاج در مجلس بفرستیم بفرستیم
 بود حایه و حایه دلائل فرموده اند از این جهت
 اعمین و عدلته را بک بک بفرستیم بفرستیم بفرستیم
 نیم مصلحتی و حایه بفرستیم بفرستیم بفرستیم
 بار گشت بفرستیم بفرستیم بفرستیم

«خبر المثلث» : روزنامه مقدس
«فیت اشتراک» : (سالانه - شش ماهه)

«کلیه امور اداره» :
«هند - و برمه»

«مدیرکل مؤیدالاسلام است» :
«منتظم اداره»

«آقا محمد جواد شیرازی است» :
«هر دوشنبه طبع»

«هفته شنبه توزیع میشود» :
«تاریخ دوشنبه»

«۲۰ ربيع الثانيه (۱۳۲۲)» :
«مصادف با»

«۴ جولائی ۱۹۰۴ میلادی» :
«خریدار باید قیمت اخبار را واحدی تسیم نماید» (۱۰ منات - ۶ منات)

کَلِمَاتُ

سنة ۱۳۱۱

در این حریده از هرگونه علوم و وقایع سیاسی و مباح دولتی و فوائد ملق بحث میشود -
بیچ مراسلات عام الممه معمول و در اشارش اداره آرادست

فهرست مندرجات

تاکرانی • شمه از شرح حالات جن • تشکیل مجلس روح ارزاق • اصلاحات جدیده با خیالات طالع وزیر اعظم • مکتوب از طهران • خطابه بیفرصه • مکتوب از انزلی • اداره بلدیہ طهران • مختصر (قدوری) هری مع شرح فارسی • قطعه تاریخ • ترجمه روحی احکارات خارجه در رحلت مرحوم حاجی امین الدوله • اعلان • مکتوب • احوار • مکتوب از یزد • کیلان • مکتوب از اسمهان • قیة تلگراف ترجمه از حراند انگلیسی • کلکته

تلکرافات

(۱۰ ربيع الثاني - ۲۵ جون)

عمر (روز) از (توکيو) خبر میدهد که از سدر (آرهر) امیرالبحر (توگو) اطلاع داده که یوم بعشمة کشتیهای جنگی ژاپون بر چهارات جنگی روس حمله نموده چهار جنگی روس (ساریسون) را هرق و چهار (سیاستبول) را بیگانه ساخته چهار کوچک (واشه) را نقصان زیاد رسانیده و بیچگونه چهاره بر کشتیهای جنگی ژاپون وارد نیامده است

امیرالبحر ژاپون (توگو) یوم پنجشنبه دسته از کشتیهای جنگی روس که شش کشتی جنگی ذره پوش

و پنج چهارات کرمه و نه موشک بود دو خارج سدر (آرهر) د حاق که برای حرکت محاسه شال مستعد بودند ملاقات نمود - بعد از معرب کشتیهای موشک ژاپون بر آنها حمله کرد - نتیجه جنگ آنچه طاهر میشو است که کشتیهای جنگی روس با نقصان زیاد محو در عوت به سدر آرهر گردیدند و دو کشتیهای موشک ژاپون را بر هصال حقیقی رسیده و محدودی هم از لشکرمان ژاپون معمول و محروح شدند

خبر (- کاروف) خبر میدهد که یک اردوی ژاپون محاسه بین منطک و در بست میل شال (سیدس) که در تاریخ همدم منصرف شده دیده میشود
سردار اردوی (تاکوشال) خبر میدهد که ژاپون بر روسواران روس در ده میل معرب (سوکا) در راه (شچیو) واقع است باربع ۲۳ حمله نموده روسیان را هریمت داده اند و کوه (ساکا) را منصرف شد سواران روس شصت نفر کشتگان خود را در میدان گذاشته و گذشتند

(۱۱ ربيع الثاني - ۲۶ جون)

این خبر رسا موجب اطلاعیه خبر (اوسکو) داده اشاعت یافته است که در جنگ (نیل سوان) تفصیلات خصم (۲۹۷) بوده

انگلیس و ژاپن و روسیه و آمریکا و چین و هند و سایر ملل
خاسته در زبان سودا بوجوب است

چون در ترجمه نطق با اردوی مرکزی روس خبر یافته
هن ما منتهای ما (کروکی) و جنرال (اوسکو) برای
خویش آشکرات دل (کروواتکن) بیدبگر بیوت و عده
جایگزین در ژاپنی آنچه تاکنون در اردوی این دوسر دار
جایگزین و القدر است سه مقابل قشون میباشد که تحت امر
ژنرال (کروواتکن) است - ولی بواسطه رسیدن موسم
باران مشکل است حتی سحت پیش آید

§ بارگی از (لیاویانک) تاگرافی به (پتسبرگ) رسیده
که جنرال (اوکو) باز می آید و اراده شمولیت بجنرال
(کروکی) را فعلاً مانوی نموده است

§ خبر (روتز) از (سیول) بای تخت کوریا خبر میدهد
که سه نفر از اهالی آن مرد بوم بمرض هیضه دچار
گردیده و تا اکنون این مرض در اهالی ژاپون سرایت
نکرده است

§ خبریکه از امیرالبحر (توکو) رسیده ظاهر میدارد
پس ازیکه به تدابیر عملی سرنگ های دریائی صاف
شد دین از کشتی های جنگی روس خود آرائی کرده
مستعد جنگ گردیدند - کشتی های جنگی ژاپون به فاصله
هفت میل نگران آنها بود - شب پخشیه کشتیهای موشک
و موشک شکن ژاپون بر آنان مشت نوبت حمله ور
گردیدند - درین حالات دو کشتی موشک شکن در سه
جهاز موشک مارا نیز قایل نقصانی رسید

(۱۲ ربیع الثانی - ۲۸ جون)

§ درباره این جنگ بحری ما اکنون بحری از
پتسبرگ رسیده امریکه رسماً تصدیق شده آن است
که دسته چهارات جنگی روس برای بیرون آمدن از
بندر (دهر) بر کشتیهای جنگی ژاپون حمله نموده جنگی
سخت پیش آمد نتیجه جنگ تا اکنون معلوم نیست
§ نشخ از مخبران روس متفق الکلمه تنحمدی
امیرالبحر روس را در این جنگ نگاشته ولی چون رسماً
در (توسکیو) نتیجه جنگ معلوم شد روسها خیلی
شرمنده و عجب گردیدند

§ خبر (روتز) ملحق شدن اردوی جنرال (کروکی)
و جنرال (اوکو) را خبر میدهد ولی مینویسد که
تاکنون این دو اردو توأم حرکت نکرده اند

§ جنرال (کروواتکن) توبهای بزرگ را بر دیوار قلعه
(ایاویانک) برای مقابله با ژاپونیان نصب نموده و بجانب
جنوب قلعه بندی میکند و در استحکامات (لیاویانک)
که پیش قلعه مکن است جامه میباشد و دور او را
خندق عمیق کشیده است

دولت روس من باب معدن (الترن) رسماً اعلان
داده که مساعدتی را که روس قبضه خود آورده به
تصرف خویش خواهد داشت - بر عکس ژاپونیان
هر معدنی را که قبضه خود آوردند پالکانش سپرده اند
§ (کونت تسنوی) مقاله که نیم ستون اخبار
طمس را بر کرده بود اشاعت داده و علت این جنگ را
اجحاف روس قرار داده تصور را بروی ناست میدهد
و طاهر میدارد که این همه خونریزی و سرشکستگی
بر حسب خواست غیر مشروع شخص شخص امپراطور
روسیان را عاید گردیده و لشکریان روس را اغوا
میزاید که از رفتن بمعدن جنگ سر باز زنند (کونت
توسوی) از رجال محترم ما دانش سیاست روس است
که بیاناتش در خبرخواهی ملت روسیه ضرب المثل میباشد
(۱۳ ربیع الثانی - ۲۸ جون)

§ جنرال (کروواتکن) رسماً خبر میدهد که لشکریان
ژاپون تاریخ ۲۶ دره های (موتین لنگ) و (سینک) و
(فین شولینک) را منصرف شده راه را بر فراریان روس
سته مورث اذیت و آزار آنها گردیده اند

§ از اخبارات (پتسبرگ) طاهر میشود که چون
قشون روس در حوالی (ناشیچیو) جمع می شود محتمل
است که جنگی خفیف در آن نواح نیز پیش آید

§ جنرال (کروواتکن) خبر میدهد که نه تومان
قشون بیاده ژاپون با جماعتی هنگمت سواران نوام پیش
می آیند در حالتیکه یکصد و بیست میل راه ها و دره ها
و استحکامات متین (بلینگ) و نواح (شیوتنگ) که در
وسط (موتیلنگ) واقع است احاطه نموده از هر
طرف راه را بر لشکریان روس بسته اند - تصرف این
طرق میسراند که سرداران ژاپونی را اراده حمله بر قلعه
و مینمه و مبسره اردوی مرکزی ماست و راه فرا
قبل از وقت بر لشکریان روس بسته اند - لشکریان
روس بترک این طرق مجبور اند

(۱۴ ربيع الثاني - ۲۹ جون)

§ لشکریان ژاپون در حله بر بندر (آرتر) سه مقام قرب آن را متصرف گردیدند و يك كشتی کوچک روس را نیز غرق کردند

§ وقایع نگار اخبار (متن) که از جرائد معتبره فراساوی است با مسیو (دیلو) وزیر روس ملاقی شده در ماده جنگ اقصای شرق سخن در میان آورده این وزیر با فراست و سیاست اظهار داشته که با این حالت موجوده صلح برای روس مایه سرشکستگی و مرغوب طبایع عامه نتواند بود و وساطت دول نیز درباره صلح با این همه فتوحات خصم مورت برپادی آبروی روس است

§ مخبر (روتر) از (توکیو) خبر میدهد که در ادارات رسمیه اینجا شهرت دارد که یوم یکشنبه لشکریان ژاپون سه قلمه از قلاع شمالی و مشرقی بندر آرتر که (چکوان شان) و (چیتوشان) و (سوکوشان) است از قبضه قشون روس بیرون آورده متصرف گردیده اند . جنوب با قورخانه بسیار بقبضه ژاپون آمد جنگ از توپخانه آغاز شد روسها چهل نفر کشته . قتلین خود را گذارده فرار بجانب مغرب نمودند درین میدان یکصد نفر ژاپونیان مصرف شده اند

§ تلگرافی به (پترسبرگ) رسیده که روسیان از باختگی حواس سی و دو نفر در کشتی کوچکی که قابل حمل ده نفر بود سوار شده کشتی غرق و يك افسر و بیست لشکری روس غرق گردید

§ اخبارات روسیه خبر یافته اند که پست و ششم و پست و هفتم در راه های (سیوپن) و (هیچینگ) بین لشکریان روس و ژاپون جنگ شده بواسطه بهتری توپخانه ژاپونیان فتح کرده روسیان مجبور فرار گردیدند و تا (۱۵) میل که (سمیوفینک) است جنگ گریز میکردند § مخبر (روتر) از (تینت سن) خبر میدهد که بتاریخ (۲۸) لشکریان روس در پانزده میل شرقی (هیچینگ) مغلوب ژاپونیان شده از خوف اینکه قشون ژاپون راه فرار آنها را مسدود داوند با منتهای سرعت بجانب شمال حرکت نمودند

§ جنرل (کروباتکن) حسب الاشارة اعلیحضرت امپراطور روس اعلان اشاعت داده که پستوان روسیه

باید با ایزو مجروحین ژاپون همان سلوک را مرعی داوند که شایسته دشمن مهذب جوان مرد دلیر باشد و این امر در مقابل حسن سلوکی است که ژاپونیان درباره مجروحین و اسرای روس مرعی میدارند

(۱۵ ربيع الثاني - ۲۰ جون)

§ وقایع نگار اخبار (دیلی تلگراف) از (شیوکیو) خبر میدهد که بتاریخ (۲۵) جنگی سخت در کینگ واقع شده و نتیجه آن بنحیثی که در (۲۶) لشکریان ژاپون مقام مذکور را به تصرف خود آوردند

§ وقایع نگار اخبار (طارننگ پست) می نویسد که اردوی دوم ژاپون در اثر راه آهن در حرکت بودند تا با اردوی اول ملاقی شدند

§ امپراطور روس با وزیر بحری و (گرانڈ دیوک انکس) بماینه جهازیکه در (کراستاد) برای فرستادن باقصای شرق آماده می شود رفتند امپراطور معظم حملجات را خطاب فرموده اظهار داشتند که من خواهش از شما با سرعت درکار دارم و نیز نعامی در حقشان مرعی داشته اند

§ اعلیحضرت ادوود هفتم پادشاه انگلستان امپراطور آلمان را وداع نموده بجانب انگلستان حرکت کردند و جهازات جنگی آلمان توب سلامی زدند

§ مخبر (روتر) از (توکیو) خبر میدهد که دستة جهازات جنگی روس که در (ولادیو دسک) است بر شهر (جنسن) که از مستعمرات تازه ژاپون بشمار است حمله می نمایند

§ مخبر (روتر) از (سئول) پای تخت (کوریا) خبر میدهد که کشتی های جنگی روس یکصد و هفتاد کلوله بر قلعه (جنسن) شلیک نمودند

§ اخبار (طمس) پاریس می نویسد که دولت روس از بابعالی خواهش نموده بود که جهازات دریای (ناتیک) را برای حمل ذغال در بنادر فرانس اجازه یا بند دوات همانی اجازه داده است مشروط بر اینکه مخالف با معاهده عمومی دول نباشد

§ جنرل (کروباتکن) تصدیق مینماید که قشون ژاپون را بر دره (فینشولینک) و بیان میکنند که قشون ژاپون در این میدان ۲۷ فوج بوده است و نقصان روس درین جنگ بسیار است

§ بحر (روتز) از توکیو خبر میدهد که روسها در دره (فیشویسک) اگر چه دارای قلعه بودند ولی قلمندی شان محکم و استوار بود پس از جنگ نمود هر شش مینواں وس را باده و هشتاد و هشت سر اسیر بدست ژاپونان آمد قصصات ژاپون در این جنگ روی هم رفته یکصد و هفتاد نفر علم آورده است

§ بحر (روتز) از (ایواناگ) خبر میدهد که ژاپونها در دره امتوسیر اینک مورد عمده محاب (ایواناگ) حرکت کرده که ابواب محاربات روسان را سد باید
 § حزل (کروباتکن) در مقام (هیچنگ) برای جلوگیری ژاپونیاں تدارک می بند

(۱۶ ربيع الثاني کم جولائی)

§ بحر (روتز) از (توکو) خبر میدهد که دسته چهارات - چکی روس که محاب شمال در عقب چهارات چاکی (ولاد بودنک) روه بود عودت نمود

§ بحر (روتز) از (سوجوانک) خبر میدهد که يك چهار گرمه ددان روس (ماروکوف) که بمحو از قشون بود درین جا رسید و پس بوی او بر باص شده بود معلوم می بود که پس چهار از جنگ ژاپونیاں فرار نموده و این همه قشون را که حمل داشته مال چهارات - چکی دیگر که هصان داده اند بوده است

§ بقه نسل ممشی رسماً بحر رسیده که شش فرود چهارات - چکی روس ورد سدرگاه (حسن) شده دو سب شایک توب نموده يك کشتی کوچک نادی و يك چهار تجارترا هصان رسانیدند و دو هر اوسپاهیاں (کورنا) و دو هر از پانس ژاپون اندک محروح شدند و بمات اندا قصصان وارد - آمد - قشون (ناکوشان) ژاپون رای قصصه (بیشلینگ) حرکت نموده بورش آوردند نغمه کوچکی که روسها رای محاطه خود ساخته بودند قشون روسی حلی بای سرزدند که این محاطت را از دست ندهد ولی حلو محلات ژاپورا نتوانستند بگریخت و بتاريخ ۲۷ مقام مذکور تصرف ژاپونیاں آمد شش مقولین روسه آنچه بدست آمده بالغ بر نود بوده - ولی محکماً - معلوم نیست شش تاغیر و هشتاد و ده سراران روس امیر ژاپون شدند جمیع نغمگان ژاپون درین زمان یکصد و هشتاد نفر بقل آمدند

§ از (کلبو) خبر رسیده که یکی از وقایع نگاران امریکائی که در بندر (آرتیر) رفته بود روسها را گرفتار کرده به (چیوو) فرستادند و مشارالیه خبر میدهد که نام جاسوسان ژاپون را که روسها گرفتار کرده بودند بقتل رسانیدند - وقایع نگاه مزبور در بیگوبید که حالت قشون روس در بندر (آرتیر) خیلی خراب است و هروقت ژاپونها حمله نمایند تصرف خواهد شد

§ در عقب (سدایسگتو) که چهارده میل فاصله به بندر (آرتیر) دارد مقام هریمی دل ژاپونها قصصه خود آورده اند و نیز کوه (سکواتسک) که هشت میل در مشرق بندر (آرتیر) واقع است قصصه نموده اند چهارات چکی و موشک روس در بندر آرتیر به تأیید و کمک روسها اقدام کرده از آن طرف دسته های قشون ژاپون که در راههای دالی و بندر آرتیر ساحلو بودند نیز حرکات دایراند کردند

(۱۷ ربيع الثاني - ۲ جولائی)

§ قوسل روس در (یسکو) اظهار داشته که امیرالبحر (توگو) احتیاطات عمده در طریقه جنگ بحری نموده - ولی تاکنون چهاراب روس محوططاند
 § حزل (هنگ) نیز مثل قوسل (یسکو) تلگراف به پترزبرگ نموده است

§ امیرالبحر (الکس اف) نا، پراطور روس اطلاع داده که نرده کشیهای چکی ما بیست و سوم از بندر آرتیر حرکت کرده بیست و یک میل طی مسافت محاب شمال کردند آنها نارسه چهارات چکی ژاپون که پنج چهار روه پوش و شارده کشتی کره و سی چهار موشک بود بر خورده فرماده چهارات علته دشمن را ملاحظه کرده صلاح در این دید که به بندر آرتیر معاودت نماید ژاپونها نا کشیهای موشک بر ما حمله نمودند و چهارات ما آنها را عب انداختند علی المساح کشتیهای ما وارد بندر (آرتیر) شده دو کشتی موشک ژاپون درین گیرودار عرق کردند

§ حزل (کروباتکن) خبر میدهد که سرد رای ژاپونی در هر نقطه پیش قدمی خود را بتوی نموده است سوای (سیوجینگ) که هر پیش قدمی می نمایند و محاسب مشرق

شرح حالات چین

ار شماره ۲۷

امپراطور حایه چین

امپراطور حایه را (کوانگ سو) می‌نامند در پکن سال (۱۸۷۲) متولد شد و آن پسر (پرس شون) نواده امپراطور (تاوان) است و پیش از آنکه بسن بلوغ ورشد برسد در سال (۱۸۷۵) بر تخت مملکت چین عروج کرد و بدین واسطه امپراطریس (تسو هسی) قیمومت فرزند خود متولی اداره امور شد تا سال (۱۸۸۹) که بواسطه سوء سیاست این زرتار ملجبر بدشمنی فرانسه گردید در خصوص بلاد (شکن) - وید از آنکه امپراطور بسن بلوغ رسید بواسطه ضعف مزاج و بی‌کفایتی در امور سیاسی به ناز امپراطریس صاحب نفوذ و قدرت بود - و بعد از حاکم چین و ژاپون که مخم شد بهدنامه (سن مورای) سال (۱۸۹۵) اهالی اروپا در چین عود یافتند در ساختن راه های آهن و خطوط تلگراف رها شده اسم آنکه تجارت اروپا را در چین وسعت بدهند و نفوذ خود را زیاد نمایند و ابعنی خلاف میل امپراطریس بود زیرا که او حمایت میکرد از طوایفی که دشمن اصلاح و همین طوایف نیز باعث قدرت و نفوذ امپراطریس بودند و همواره حکومت مطلقه بدست وی بود - تا آنکه مستی عقل و تدبیر آرمینر بشورش فرقه باگدر گردید در سنه (۱۹۰۰) گویند منشأ این آشوب احزای دولت و حکومت بودند و این آشوب منجر شد بداخله آلمان و انگلیس و اتاروی و ژاپون و ورود قشون دول احنی در پکن پایتخت چین - و بعد از آن وزیر اعظم (لی هنگ جنگ) در امر اصلاح با دول مزبوره مخبرات نموده و هر کدام امتیازات جدید بخشید تا آنکه لشکر خود را از چین خارج نمودند -

منچوریا

جغرافیای این مملکت عبارت از اراضی وسیعی است در مشرق آسیا که از طرف شرق محدود میشود ببلاد سکوریا و اقام بحری سبیره - و از طرف شمال بنهر (آمور) که بواسطه آن از سبیره جدا میشود - و از مغرب باقلم قریبا شصت (لیگال) طولی

اراضی آن قریب يك میلیون كيلومتر مربع است (تقریباً دو مقابل مملکت فرانسه) و عدد نفوس اهالی آن قریب ده میلیون است - و مشتمل میباشد بر کوهائیکه ممتد است بن رود (یلو) و نهر (اباومو) و يك سلسله کوه های آتشفشان است بین منتقای هر آموور - نهر آموور که سلسله کوه سعید به نامد کوهائیکست غیر دی زرع و پوشیده از برف و ارضاع قلّه آن از سه هزار و پانصد متر زیاده نیست - و در مغرب این کوه (مئی کسان) است که این دو سلسله کوه در مقابل یکدیگر اند و در سمت مغرب جبال (جران کسجان) است که ارتفاع آن زیاده از دو هزار و پانصد متر نیست و مشتمل است در سمت مشرق بر بیشه ها و جنگلهای که فاصله اند بین این مملکت و اراضی مغول باره از این کوه ها برکالی است و آبهای ناله از این جبال میریزد از یکسخت برود (آموور) و ارسمنی دیگر در رود (لیسار هو) مشهور ترین رودهای او (سومخاری) است که اراضی خصبة آرا سیراب میکند و آب و هوای آن سحت و نحل در آن نهایت مشکل است - در فصل زمستان سرما در آن چندان زیاد میشود که ۴۷ درجه زیر صفر را نشان میدهد میزان الحرارة صد درجه - و در تابستان نیز درجه کرای آن در منتهی شدت است - و در مغرب (سارالین) مطالما از رطوبات اثری نیست و از در آنجا دیده میشود و بدین سبب آتش کافی برای ذراعت نیست و زردگترین قسمت مزروع این مملکت دشت (سومخاری) است که در او انواع سبزی آلات و جنگلهای و بدو اهرراعت غله و دخانیات و کتان و نیل دیده میشود و کمی از ممالک دغال سنگ و آهن موجود است - از جمله محصولات فراوان حبوب و دخانیات و نیل و کنجد و تریاک است و از حیواناتش پلنگ و گرگ و یوز و سمور و خوک بسیار است و از پوست بعضی از این حیوانات پوستین و خرقه میسازند -

تقسیم منچوریا

منچوریا مشتمل بر سه قسمت اول قسمت (موکدن) در طرف جنوب که در طریق بندر (آرنهر) واقع است - دوم قسمت (کیرین) نزد مرکز و وسط قسمت سوم قسمت جنوبی در سمت مغرب است -

➤ اهالی منچوریا

اهالی این مملکت مرکب اند از طوائف منچوریان و توفوز و جینیسان. و منچوریان اصلاً از طوائف مغول و تاتار اند و توفوز قبیله مسای مختلفه اند از نژاد ترك که بچراییدن حیوانات و صید روز بگذرانند و بحالت عشایر و صحراء نشینی زندگانی میکنند و همچنین منچوریان که در قسمت شمالی مسکن دارند بحالت توحش زیست میکنند. و مذهبشان را (شامانی) میگویند که منسوب است بشامان یعنی کشیش و رئیس مذهبی و این عبارت است از پرستش نور و خورشید. اما چینیان منچوریا (بورا) مذهب اند و در نقطه جنوب مسکن دارند و چون اهم متمدنه بزراعت و تجارت مشغول اند

➤ حکومت منچوریا

این ملک در حقیقت جزء اصلی چین نیست و حکومت آن با امپریل مخصوصی است که اصلاً از طائفه منچوریانند و باین جهت در قرن هفدهم میلادی از ملحنات چین محسوب شد. و در این ایام بر حسب اسم در جزء چین ولی در رسم و فعل با روس است. زیرا که روسان معتقدند که مصلحت شان در استیلا و تسلط بر این ملک است تا آنکه صاحب شوند بر بندری در دریای گرم سمت مشرق الاقصی غیر از ولاد بودسک که سالیانه چهار ماه تمام آنها منحصر میشوند و راه عبور و مرور سد میگردد. این ملاحظه بعد از غلبه ژاپون بر چین سال (۱۸۹۵) روس در جنوب منچوریا وارد شد موقتاً بر حسب عهدنامه (سیمونازای) يك سال بعد از این واقعه دولت روس واسطه عهدنامه و مساوله چین و بانک روسی چینی گردید. و موقع را از دست نهاد امتناز ساختن راه آهنی از مغرب منچوریا تا مشرق آن یعنی بندر ولاد بودسک که بقیه راه آهن سبیریا میشود از دولت چین حاصل نمود. و در سال (۱۸۹۸) بندر آرتر و تالینوان را با جاره ۲۵ ساله از چین سگرفت. و هم امتیاز راه آهن از شمال تا جنوب منچوریا الی دالتی و ساخالو نمودن قشون بجهت حفظ خط راه حاصل کرد. باین واسطه جنگال خود را از هر طرف در این ملک فرو و محکم نمود بطمح تمليك و صاحب افتاد. ولی دولت ژاپون که در کین خصم بود بروی بر آشفته و دول عظام دیگر نیز با وی

همدست شدند و روس نیز بواسطه نداشتن اسباب و لوازم دفاع مضطر شد که مقاوله با چین منعقد سازد بتاريخ ۱۸ او ریل ۱۹۰۲ بر حسب این معاهده مقرر شد روس در يك سال و نیم دیگر تمام لشکر خود را از خطه مزبور خارج نماید. ولی بعد از انقضاء مدت بسمه خود وفا نکرد و بالعکس اسباب و لوازم حرب در چند قطعه مهم تدارک نمود. دولت ژاپون که بخوبی از خیالات روس و صدمات آن باستقلال آتیه چین و ژاپون مطلع و آگاه بود با دولت روس در باب تخلیه منچوریا مخبرات زیاد نمود. چون خصم را سر سلامت نبود در جواب بطفره و تامل و تدارکات لازمه پرداخت از این رو ژاپون مبادرت بحرب کرد

(بقیه دارد)

➤ تشکیل مجلس نرخ ارزاق

➤ یا یکی از اصلاحات جدیده

(از شماره ۳۷)

صاحب بار - پس شما از جانب آقا مأمور هستید که بارها را فروخته قیمت آنها را رد کنید ؟

علاف - بل بل پس خود سر هستیم. از پیش خود این کار را مراقبت میکنیم. البته آقا فرموده است

صاحب بار - پس چرا از ما پول قباهداری و حق الزحمه میگیرید کسیکه شما را مأمور میکند مواجب هم لابد میدهد

علاف - خدا پدرت را بیامرزد مواجب کجا دستی میدهم خیلی هم میدهم ماهی هزار تومان جمع میشود. اما باز خدا عمرش را زیاد کند هر کدام در زیر سایه این وجود مبارک صاحب ثروت و مکننت شده ایم. همین حاجتی که با میکند برای ما کافی است. از حق نمیتوان گذشت خیلی با ما همراهی دارند عجب مرد بزرگی است یعنی ما هم قائده باو میروانیم سالی دوازده هزار تومان شوخی نیست. تو که غیباتی دوازده هزار تومان به قدر پول است یکدینسارا بر میکند با وجود این نهایت رضایت را از او داریم. شش ماه سرکار نبود پدر ما سوخته شد همه کس تو سری با میزد مثل بودیها شده بودیم. پس رو کرد بطرف یکی از از علافها و گفت استاد جعفر بخاطر داری یادت میآید بطور مهم خود سر شده بودند یکدیگر میشد

حرف زد هر کس بهر کس باو خودوا میخواست
میفرست - هرچه میخواستند قیمت را طی میکردند
این دهاتیهای بچیا که شرم و حیادارند ملاحظه نمیکردند
که ما پس چه کاره ایم - رفتش در جواب گفت
واقماً چه روزگار بدی بود آروزها را من هر وقت
یادم میاید پشم میلرزد اما خوب زود گذشت - آقای
جامه است که بقامت صدر اعظم دوخته اند - هم خودش
مداخل میکند هم نوکر و رعیت و مستاجر را آباد
میکند - بناگاه تمام علافها هورا کشیدند که خدا
عمرش را زیاد کند سایه اشرا از سرما کم نکند -

پس ثانیاً متوجه صاحب بار شده گفت بیا حساب کنیم
چریکه را در جلو نهاده گمت سه بار هر باری چهارده
من درست است - حواست را جمع کن مانقت باش استاد
حسین هم وقت قیام زدن حضور داشت بکم و زیاد
هر کدام چهارده من میشد چنین معلوم میشود که شما
در ده بارها را قیام برینید مبادا یکجاریک گیر ما بیاید
ما نوکر بادنجان هستیم زحمت مت و خر حالی برعهده
ماست ~~حک~~ دو دانه جو یا پنج سیر گاه بیما نیت را
مضابقه کنید - خدا انتقام ما بیچاره را بکشد درست
گفته اند (مردم دهات چشم و رو ندارند قدر میدانند)
این است که برکت در کارشان نیست ما که صبح تا
شام در دکان نشسته ایم هیچ میدانیم از کجا میاید و
یکجا میروند شب هم هر کدام بخانه میرویم پنج شش
تومان خرج در رفته داریم با اینکه چه قدر احاره
بصدر اعظم و تعارف و رشوه با آدمهای آقا میدهم
میدانی جهتش چیست - نیت ما خیر است در نزد یک
من کم و زیاد نیستیم کم شد عیبی ندارد زیاد شد
اینجا سکوت کرده گمت آنرا هم یا به نیستیم حقا که
علاقه کیمیا گری است

صاحب بار - استاد بچشید این دفعه یک لنگه
مخصوصی برای شما خواهم آورد من کال خجالت را از
شما دارم حالا هم این کیسه کوچک را که برای یک نفر
دوست خودم آورده بودم بگیرد و مرا شرمسار نکند
علاف - تو چه حق داری که جو بدیگری بدی
بدون اذن من مبادا اینکارها را دیگر بکنی که سخت
مجرم خواهی بود -

صاحب بار - من حق ندارم حال خود مرا بکنی

بدم ؟ بشما چه مدخلیت دارد میخواستم آتش زدم
علاف - مرد که خر دهی را تماشا کن چه طور
حرف میزند - پس من بگوش توجه میخواندم البته که
حق نداری این میدان میدانی از کیست پس ما عبت
یول میدهم - شاه هم اگر بخواند بی اذن ما یک لنگه
جوا گاه برد آقای صدر اعظم میگذارد - بار همین که
وارد دروازه شد حق ما است تو همان حق پولت را
داری خوب حالا باید برویم سر حساب - سه بار هر
باری چهارده من دوست بشنو نکوتی بمن سهو میزنند
هر که طمع مال مردم دارد تخم پدرش نیست حرامزاده
است بفهم سه چهارده من میشود بیست و یک من
صحیح است خلاف که ندارد ؟ افسوس که شما شعور
ندارید فهمید که چه مردمان درست کار امینی هستیم
تدین صنف علاف را احدی ندارد از خیلی ملامها
امانت و دیانت ما زیادتر است ما اگر بجای مستوفیان
دولتی میبودیم - سالی ده کرور از صداقت و راستی
خود فائده بدولت میبرسندیم - اگر ما نخواهیم شما را
مغبون کنیم به بحساب حریف ما میشود نه بزور - اما
اصلاً دزدی و تقلب خوب کاری نیست عاقبت بدی در
عقب دارد اگر هیچکس نداند خدا که آگاه است همیشه
که آدم زنده نیست مرگ - قبر - سوال نکیر و منکر -
فشار قبر - عالم برزخ - هفتاد و دو عقبه - قیامت -
میزان - جهنم - آتش - مار عقرب - کرز - تابوت
آتشی - زقوم جهنم را درپیش داریم وای بر حال
آنکسایکه حال مردم را میخورند -

صاحب بار - خوب فرمودید چه قدر شد بیست
و یک من زیاد نبود لنگه خیلی بار قاطرها کرده بودم
علاف - ای مرد نیک مگر ما دزدیم متقلیم که
مال ترا بخوریم - اگر ما تقلب میداشتیم آقای صدر اعظم
نمیگذاشت ما سر این حمل باشیم حق بجانب شهاست
حساب نمیدانی بیچاره بد بخت اهل دهات که مکنت
ندارند درس نمیخوانند به دینشان درست است به
دنیاشان بیست و یک من خیلی بار است چه فائده تو
نمیداری حالا بگذار من چریکه بپردازم تا از خاطر
نرفته است خوب بیست بردو اینهم دواش - پس دو
دانه ارچریکه بالا آورده یکی هم از مرتبه بعد انداخت
صاحب بار - پس زود پول بمن بدهید برویم

بازار قدری موفات و شیرینی بگیم شب عید است
دعا بوجود شما بکنم

علاف - به به حالا دستم هم باید شما بدهم
آخر برار تو خودت اهل کاری این بیست و یکم
و زن خالص که نبود در دو دارد مخارج دارد طلا
هم خالص میشود داخلی دارد -

صاحب بار - خوب استاد فرمائید چه مخارج
دارد بقین گاه و جو قاطرها را میفرمائید که ارشاکرد
شما گرفتیم - البته باید کم گذارد یک قلیان و یک جای
در قهوه خانه صرف کردم -

علاف - به به سهو کردی اینها مخارج خود
شماست که در دست آخر حساب میکنیم من مخارج
بار را گفتم

صاحب بار - بار که آدم نیست که نان بخورد و
حیوان نیست که گاه و جو بخواید چه مخارجی دارد
بگو به بینم

علاف - پس گوش ده یاد بگیر تو منطه ارپشت
کوه آبد از وضع دنیا خبر نداری - شهر را هیچ
ندیده - بگو به بدم حمام چه چیز است خوردنی یا
پوشیدنی - گوش ماه به من مخارج بار چیست -

پس استاد خود را جمع نموده با نهایت تندگی چنانکه
اکثر علامات آن ناام بود چنین گفت - سه ما بارداشقی
هر کدامی چهارده من سه چهارده من بیست و یکم
دومن طاش در مبرود دوس و یک چارک پیخ قبان

است شش لنگه حوال هر کدامی یکم شش من جماعاً
سیزده من و سه چهار یک - سیزده من و سه چهار یک
از بیست و یکم برگشت میکند الباقی میشود پنج من و

یک چهار یک فی یک ری امروز چهار هزار و هفت
شاهی چهارم ما چهار هزار و هفت شاهی یکم و چار
یک ما هم سه عباسی نیم شاهی - روی هم رفته پنجهزار

و سه شاهی طاب شما میشود از سه بار بازم میکنند
علافها متعابد - آخر بگو این قلب ما کجا است صبر
کن من جریکه بیادازم فراموشم بشود مایه مشغول
ذمه کی میشود پس بیج دانه از جریکه را بالا کشیده

گفت خورده اش چه قدر بود فکری کرده دست
به پشانی گرفته گفت یا دم آمد سبصد دینار بود -
صاحب بار دهانی عساره که حساب میکنند و راگ

هم بداند با این معرفت و عجز سبزی نمیفهمند همین که
اسم این مبلغ را شنید دهنش باز ماند رنگش زرد شد
از شدت بچالی تکیه بدیوار سکرت - تمجراته بطرف

علاف نظر کرد - ولی زیانتش یارای گفتن ندانمت جز
اینکه آه سردی از دل کشید که معنای آن محتاج
بشرح و تفسیر نیست - علاف مجدداً شروع بسخن نمود

گفت خوب حالا حساب شما پنجهزار و سبصد دینار
است سی شاهی قبانداریش بیرون می رود ده شاهی
در ازه نانی - دو عباسی حق میدان - من از حق دلالی

خود گذشتم کار من فقه و فیا فقه است مزه از سخا
میخواهم ولی شاگردم را سبصد دینارش بده خیلی
زحمت کشیده و خدمت بتو سکرت کرده است جماعاً

هزار و پنجاهای الباقی طلب شما مائده هشت عباسی
یکم سه گاه داری این هم میشود سیزده شاهی سه
چار یک هم جو داری اینهم میشود چهار عباسی

یک جای داری یک قلیان آنرا هم سه شاهی حساب
کن سه شاهی و چهار عباسی و سیزده شاهی چه قدر
میشود آخ حواسم پرت است بگذار با جریکه

حساب کنم خوب ملتفت شدم میشود سی و یکشاهی
الباقی طلب شما یکشاهی و نیم چون - میخواهم همه
وقت بارترا بجای دیگر نبری یکشاهی هم علاوه
بتو میدهم این را بازمی بگیر برای بسرت آنگاه

کف دستها را رهم زده با خود گفت چنانکه دهانی
بیشنید صبح تا بحال عمر شریف را صرف کار اینمردکا
کردم آخرش هم دستم روشن گذاردم - شب جواب
بچهاراچه بدم خوب من کار دارم دیگر میروم خانه

من رفتم - اما هر وقت بار آوردی بیآور این جا
دکان متعلق بخودت است خدا حافظ چهار قدم رفت
مجدد مراجعت نمود خطاب کرد بصاحب بار و گفت
این کله را هم بتو میگویم و میروم اگر در تمام

دنیا بگردی کسی حساب باین خوبی نمیردازد اینست
همه از برکت وجود کسی دیگر است حالا برو دعا
بجان آقای صدر اعظم بکن والسلام -

این بود شمه از وضع سلوک قبانداریها و
مخلافها با فروشندگان بخواگر خواهیم شرح رفتار شان
با خریداران عرض کنیم مسئله متصل شده از حکایت
مجلس مورخین شرح شده - (باقی آید)

اصلاحات جدیدہ یا خیالات

« عالیہ وزیر اعظم »

(از شماره ۲۷)

مقصود از طول کلام این است که این عقیده قاسدہ کہ در اذهان بعض جاگیر شدہ منشاء و علت اصلی آن همین مرد خود غرض بودہ است و همین مرد شاہنشاہ شہید را از خیال منصرف نمود و اگر آن سخنان سابق را نمیتوانست حضور ہایونی عرضہ دارد تقریر بوضع دیگر میکرد - قانون بحال ملل متمدنہ نافع است کہ تربیت شدہ باشند خوب و بد نیک و زشت را تمیز بدهند عمل بقانون را واجب شمارند - اہل ایران وحشی هستند ایلیات و عشایر اند چہ میدانند قانون یعنی چہ بعلاوہ ملامت مابع خواهند شد

در جواب سخنان ماضیہ عرض میکنیم - آقا جان ملت از عالم غیب تربیت نمی شود - دو چیز دوات و مات را ترقی میدہد یکی علم دیگری قانون - زیرا کہ تربیت فی الحقیقہ نیست مگر عمل کردن در امور معاشرت بر وفق - نظام طبیعی و متابعت ارامر و نوای طبیعت مثلاً از نوای طبیعت کثافت و خبائث و نجاسات است - شخص متمدن باید از کثافت و خبائث دور شود تعدی و دست درازی بحدقوق مردم از نوای طبیعت است - شخص متمدن باید از آن احتراز کند - و قانون نیز عبارت است از - وادیکہ مطابق اوامر و نوای طبیعت باشد پس تربیت نیست مگر عمل کردن بر وفق قانون - بلی سخن کہ هست این است کہ قوانین یا بالات مطابق است با امر و نہی طبیعی مثل حفظ جان و مال و عرض طبقات انام یا آنکہ بالعرض است مثل تنبیہ مجرمین و سیاست ہر گناہکار کہ بدوا طبیعت بآن حکم نمیکند اما چون اجراء احکام اولیہ موقوف بر آنهاست ناجار تائماً حکم مینماید - این است کہ علماء قانون میگویند - قوانین بردو گونه است - عقلیہ و شرعیہ و حقیقتاً قسم ثانی نیز راجع باول است - از این بیان بخوبی معلوم میشود کہ تربیت موقوف بر عمل قانون است - چون قانون همان امور طبیعی است پس وضع قانون نمی شود مگر بعد از تحقیق و تقنیس

از اسرار طبیعت و این معنی ممکن نمیکردد مگر بلم و دانای اہل قری و عشایر

از ایجابات کہ تربیت و تمدن را ملازم ہم دیگر میدانند و مراد از تمدن سکنا نمودن در مدینہ و شہر است و دوری از بیابان و قری و مزارع و بعبارة اخری اجتماع افراد بشرہ بوجہی کہ ہر یک در لوازم زندگی و تدارک معیشت محتاج بیک دیگر شوند چنانکہ در ساکنین بلاد معمول است - چون لوازم طبیعت و عوارض آن در تجدد است و ہر بوم اثری تازه از این مبدئ پیدا میشود نمیتوان حکم کلی نمود - لذا احکام نیز باید ہر موقع تجدید شود از این جہت یک نفر عالم در یک عصر نمیتواند احکام کلیہ قانونیہ وضع نماید مگر در آنچه راجع بامور شرعیہ است کہ حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ و آلہ بعلم لدنی دانستہ و حکم فرمودہ اند - خلاصہ در امور عادیہ باید ہمیشہ بنظر ناقد

ملاحظہ ودقت وموقع و زمان و مکان و سایر لوازم را نمود - لامحالہ باید خلیلی در ترقی علم کوشید تا اسرار متجددہ طبیعت کلیہ کشف شود - و نیز باید ہمیشہ جہی بدقت ہر چہ تاہر متصد این آثار بودہ بمحض استکشاف یک سر جمیع متفرعات و لوازم و آنچه راجع باوست ثبت و ضبط نمایند - و ہر چہ فروع و لواحق امر سابقہ بودہ محو کنند - این است مقصود از مجمع و محفل (مجلس قانون) و مسلم است کہ در این نقطہ اگر ذرہ مخالفت نظام طبیعت معمول شود موجب فساد کلی خواهد گردید - لذا باید در حفظ این مرتبہ کوشید - و چون بدقت ملاحظہ کنیم مشاہدہ میشود کہ ہدیچ چیز مانند خیال نوع خصوصی و عرض شخصی در این مادہ موجب اخلاص نیست - لہذا باید در سد آن پیش از ہر شیء مراقبت نمود و دفع آن فی الواقع محتاج نیست مگر بیک امر جزئی کہ تجزیہ قوہ تنفیذ از قوہ تشریح باشد - چنانکہ در اکثر ملل متمدنہ معمول است و مقام مقتضی بسط این مسئلہ نیست انشاء اللہ بعد ما مفصلاً این امر را بارہ و واضحہ ثابت خواهیم کرد - فقط در اینجا قدری ملاحظات تاریخی لازم است - نخست رجوع میکنیم بتاریخ تمدن اسلامی اعراب در زمان جاہلیت بدوی و وحشی و پست ترین ملل عالم محسوب بودند یک دفعہ این ملت

سر به جهالتگری بتد کرده برحالت ایران و ترکستان و تمام آسیای صغری و شمال آفریقا و قسمتی از اروپا مسلط شدند - آیا سراین مسئله چه بود؟ همانا تحقیق احمق با نشان میدهد که این ترقی حاصل نشد مگر در ظل قانون اسلامی یعنی اولاً قانون مقرر کردند و بعد از آن در عمل قانون شرع پیشرفت نمودند - تا وقتیکه قانون معمول به بود نهایت تقدم و تسلط بر اهل عالم داشتند و از وقتیکه شروع باعمال خلاف قانون نهادند يوماً فیوماً آثار ضعیف و تنزل در جنبه آنها آشکار گردید بعد از آن نظر بتواریح ملل قدیمه میسکنیم ملت (کاریم) تا زمانیکه نفی شخصی میان اجزاء مشورتخانه مرسوم نگشته بود ترقی داشتند ولی چون میکروب این مرض تولید شد اندکی نگذشت که باهال فنا و اسهال گردیدند تا آنجا - تاریخ قرون اخیر را ملاحظه نموده بالحق می بینیم که از وقتیکه ملت و دولت اروپا وضع قانون نمودند چنان چهار اسبه در میدان ترقی قدم نهادند مملکت روسیه پیش از پذیرش بسیار ضعیف و اهالی نهایت وحشی بودند از زمانیکه بطور اساس قانون نهاد دوز بروز بر برقیات آنها افزود

کسانیکه در زیر آسمان قانون پرورش یابند بجا آوردن تکالیف و استناده خود را کمال مراقبت مینمایند و حزن عمیق را حظای عظیم میبهارند و در هیچ حال خود را بری الذمه فرض نمیکنند چراکه به همین هیچ بزرگ شده اند مخصوص در دو مسئله - یکی متابعت احکام الهی که قوه و قدرت حیثیت و عبادت و بهت و شرم در دست اوست و حاکم الاطلاق و قادر لامتناهی است و منعم حقیقی و واینعمت واقعی و شکرش اول واجبات است - چگونه شخص تربیت شده از نهایی بی منتهایش چشم می پوشد و کسیکه در مقام انسانیت خود را صاحب رتبه بلندی تصور میکند بطور نفس خود را راضی بکفران نعمت الهی میسازد پس باید گفت قانون شخص بیدین را متدین و فاسق را مؤمن میکند - قانون مؤید و مروج مذهب است نه محزب - لهذا ملت قانونی در مذهب خود مصر و مجدد با تعصب تراست از ملل وحشیه خواه مذهبشان حق باشد یا باطل در یونان زمین زمانیکه قانون داشتند - قراط حکیم بر خلاف مذهب باطل بت برستی سخن راند و اول

کنیکه در آن سرزمین بوحدت الهی کامل شد این حکیم دانشمند بود - لذا محض حایت مذهب با اینکه تمام بلم و دانش او معتقد بودند گرفته اولاً هوس و اخبار مسمومش نمودند - سالی بلکه ماهی نیست که در فرنگ انجمن مذهبی و کبابی وغیره تشکیل ندهند انجیل و تورات را بهمه السنه ترجمه کرده منتشر سازند - دماغ بهمه نقاط عالم روانه میکنند بکس ماسلمانان ابداً در قید این امور نیستیم پس آنچه را خائنین درین زمینه گفته اند - یا از جهالت بوده یا از غرض

مثله دوم شاه برستی و اطاعت سلطان است که هم عقل و وجدان و هم شرع و قانون بر او حکم میکند - یکه از پادشاه گذشته هر رئیس و سانس را احترام و تکریم و تجلیل لازم است - چرا که وجود خود را که محبوب ترین هر چیز است وقف فوائد خلق و آسودگی آنها نموده است و وقت خویش را بکس عوص ندارد صرف راحت آنها مینماید - آسایش او ذر راه رعیت است و خواب خویش در استراحت ناس - یک مثال واضحی که همه کس بوجدان خود آنرا میفهمد میزیم تا حقیقت امر و فائده قانون در شاه برستی آشکار شود و مردمان منسد را بحال القاء شبهه نماید

یک نفر رئیس خانواده که زن بجه دختر پسر کبیز خدمتگار و نوکر را متکفل بخارج و متعهد تربیت است آیا اگر این اشخاص را بخارج نرسد و سحق کشند غصه آنانرا رئیس (فامیل) نمیخورد؟ بل - اوست که بخارج و مصارف و آبروی و عزت و ترقی و تربیت آنها را متکفل است - زحمت میکشد راحت را بر خود حرام میکند - سفرها متحمل میشود - و مشتقنارها هموار مینماید - تا موجب آسایش آنها فراهم آید تمام اوقات را صرف حفظ آبروی آنها مینماید و در تربیت آنان میکوشد تا در آتیه از عهده امور خود برآیند - این مرد که مسق خود را صرف این چند نفر نموده غرض و مرضی ندارد جز ترقی آنها و راحتشان مقصودی و منظوری در خیالش نیست - طفل اگر عالم شود و دختر با عصمت قائده بحال او ندارد بلکه بحال خودشان نافع است - پس اگر این شخص طفل خود را در مدرسه مشاهده کند که مشغول تحصیل و تکمیل علوم است و آتیه خود را بخوبی حفظ

خواهد کرد چه قدر خوشحال میشود و او را ترغیب و تحریض مینماید. بالعکس اگر او را در موقع ناشایسته ملاحظه کنند دلتنگ و ملول میشود و طفل را سرزنش و ملامت میکنند و گاه میشود که نظر بمصالح آینده او و برائتیه و تأدیب مینماید و صدمه میزند. حال اگر این طفل عالم باشد و از حقایق امر مطلع در هر آن از زحمات این مرد که در سیل راحت اوست تشکرات مینماید و اوامر و نواهی او را صکّه موافق مصلحت طفل است اطاعت میکند. و الا اگر جاهل و نادان و شهوت پرست باشد از نواهی دلتنگ و مکرر میشود و زحمات او را هدر میدهد و دشمن او میگردد. چه قدر بحال این مرد نافع است که طفل آن چیز فهم و با ادراک و خوش سلیقه باشد

همچنین است حال سلطان با رعیت زیرا که سلطان پدر رعیت و حافظ آنهاست - چنانکه آبروی پدر بته شرف پسر است. کذاک پادشاهی که رعیتش با علم و با کمال باشد بر افتخار و بزرگی او دلیل است و اگر او رعیت جاهل و نادان و بی علم باشد پادشاهشان را مقام و شرف نخواهد ماند

پس پادشاه همواره سعی است که فرزندانش ترقی کرده بمراتب عالیّه تامل شوند و فی الحقیقه اگر ملت رسید بمقام بلند قدر زحمت و رنج پادشاه را میفهمد. و بجهان و دل اطاعت اوامر او را میکند بالعکس اگر جاهل باشند خیر را از شر تمیز نمیدهند و نفع را از ضرر نمیشناسند و چون عالم بمحایق نیستند و قدر پادشاه و مهربانی را نمیدانند و رنج و تعب بزرگان را ملتفت نمیشوند باندک سحنی موجب فساد و آشوب میشوند. عالم میداند که زحمت اداره کردن بیست میلیون نفوس چه قدر دشوار است و باوجود اشتغال بمهام رعیت پادشاه آبی آسوده و کراحت نیست. ولی جاهل گمان میکند که پادشاهی کاری بنهایت سهل و آسان است و شغل بجز خوش گذرانیدن و عیبی نکردن ندارد. از این رو طبعاً دلتنگ و مشمژ میشود. و باندک اشاره مشتعل شده بر سر طغیان و عصیان می آید این است که حکما گفته اند (ملت جاهل را اداره کردن مشکل تر است از ریاست بر قوم عالم) و اگر منصفانه بستون تواریخ نظر شود صحت این مطلب بخوبی معلوم میگردد (نادرشاه) اگر بر ملایق عالم مسلط

می بود اسکنر صخره زمین را تصاحب کرده - و تاکنون نیز اساس سلطنت بهمان شکوه و رونق باقی ایستاد. ولی از جهالت ملت و نادانی آنها مجبور شد که با عثمانیان سازش نموده در خواستهای آنها را بپذیرد. و از خیالات طایفه خود صرف نظر کند. زیرا که بمجرد حرکت کردن بسمت بلاد عثمانی در هر بلد و ایالت مردمان جاهل خام طمع سر بفته بلند میکردند و خاق را بشورش می آوردند. اگرچه این شب پرها در مقابل خورشید شوکت نادری وجودی نداشتند و مهمی از آنها بظهور نمی رسید ولی موجب تفرقه خاطر و بر هم زدن خیالات این مرد بزرگ بودند. بعکس ملت (سوید) با اینکه پادشاهشان (شارل) دوازدهم سالها در خاک عثمانی متوقف بود اصلاً اثر بی اطاعت از آنها ظاهر نشد بلکه دو غیب او جانشانی میکردند و با چندین دول عظام مقاومت می نمودند و عجب اینکه این مردو تقریباً در يك عصر واقع بوده اند

بین تفاوت ره از کجاست تا بکجا هر کس تاریخ پطر کبیر و شارل دوازدهم را خوانده فرق بین ملت عالم و جاهل را بدرستی ملتفت میشود و سیاسیون میگویند (هرگاه اطاعت رعیت شارل و عقل و تدبیر پطر کبیر در يك پادشاه جمع شود هر آینه آن پادشاه بر اکثر نقاط عالم مسلط خواهد شد و کارهای محیر العقول از او صادر و بجز ظهور خواهد رسید) و پطر کبیر مکرراً گفته بود (اگر من تمام خیالم را صرف امور خارجه و جنگ با دول می کردم بسیاری از ممالک را متصرف میشدم لکن بواسطه جهالت ملت و نادانی آنها مجبورم که نصف قوای جنگی خود را صرف داخله سازم و اغلب خیال و فکر خویش را مصروف تأمین بلاد خویش نمایم) فریاد از دست ملت وحشی خود غرض که چه جمارتها بار می آورند. این مرد با اینکه همه عالم بلندی انصکار و نیات و قصد اصلاح و تربیت او را میدادند لحظه از شرارت و اذیت ملت خود آسوده نبود. چنانکه در اواخر کشیشان خود غرض بیدین فرزندش (الگسی) را که ولیعهد و جانشین او بود بر ضد وی شورانیده و مابین پدر و پسر را چنان غبار گدورت بلند کردند که (الگسی) مصمم شد تمام زحمات

چندین سالہ اورا برباد دہد پلر سکیر کہ ہم نظرش
 بہ ترقی ملت و دوات روس و آسایش رطایا بود دانست
 کہ بعد از او امر یکجا منجر خواهد شد۔ پس مجبوراً
 از فرزند صابی صرف نظر کردہ فرزندان حقیقی یعنی
 ایشای ملت و وطن را بروی مقدم داشت و از ولایت
 عہدش معزول کردہ بملاوہ مقرر نمود کہ اورا بمحکمۃ
 عدالت بردہ تا بروفق عدل و حفايت در حقتش رفتار نمایند۔
 اخلاص و ارادت ملت انگلیس کہ متعین ترین
 ملل عالم بشمارند نسبت با عی حضرت ادورد ہفتم بحیر القول
 و ہوا خواہی و دوستی ملت آلمان پیرس بیژ مارک
 معروف جہانیان است

خلاصہ بواسطہ وجود مواعی کہ عہدہ شخص
 میرزا علی اصغر خان بود این امر خیر تا کنون بمہدہ
 تعویق و تاخیر قنادر است۔ و فعلاً نیز بر وجہ صحیح
 معلوم نیست کہ واقماً دولت در صد این مسئلہ باشد
 یا خبری در این خصوص ترسیدہ است و نمیتوانیم حدس
 زیم۔ مگر آنکہ ظاہر حال این مرد بزرگ نیکو
 فطرت بلند خبال یعنی وزیر اعظم مژدہ ہای بزرگ برای
 آتیہ با میدہد۔ چرا کہ طبعا خود منظم و افعال
 و اقوال و رفتار و کردارش ہمہ از روی نظام صحیح
 و قواعد پسندیدہ است۔ اگر صحتی برخلاف رأی خود
 بشنود هیچ مکرر نمیشود۔ باکہ بنظر تدبیر و تعمق
 ملاحظہ میناید۔ ہر گاہ موافق عقل و تدبیر است
 می پذیرد۔ و ہرگز اطہار استبداد نمیکند۔ حتی اگر
 آن سخن قابل اعتبار نیست بر وجہ ملائمت و
 خوش روئی عیب آنرا بیان میسازد۔ بدون بی اعتنائی
 یا تمیز و در پذیرفتن اصلاح و عراض خیر خواہانہ
 ہی مانع دارد و شخص قانون پسند منظم چون طبعا از
 نوحش و یقانونی منترحر است طایل میباشد کہ ہمہ
 کس مثل خودش صادق و درست کار و امین و
 طالب خیر عموم و ترقی دولت و ملت باشد۔ دور
 نیست کہ این بریتات را جہتہ احراء قانون فراهم کردہ
 باشد و اگر تقرراً بواسطہ مواعی اقدام نمایند نہ است
 کہ بزودی آنچه ممکن است در آیندہ اہتمام در آن
 خواهند نمود۔ و شاہد بر این مسئلہ آنست کہ وزیر اعظم
 مردمان خان متقاب ملت پرست را در حوالی خود
 راہ نمیدہد و حتی الامکان شغل بدانہا رجوع نمیناید

و اشخاص دانای ینا و صاحب وقوف و اطلاع را
 ابشمت خواہان و طالب است۔ و امروز ہمہ اجزاء
 وی از این قبیل مردمان هستند و بالخاص گناہرا
 کہ در خارجہ مدتی اقامت داشتہ و رموز سیاست و
 قانون را بخوبی مطلع اند بطرف خود جذب و جلب
 میکنند و بزرگ ترین دلیل بر صحت این معنی تقویض
 ہمل کابینہ است بشخص وی بالسلطنہ میرزا رضا خان
 کہ سالہا در دربار آلمان وغیرہ نمایندہ دولت بودہ
 و در فنون دیپلوماسی کاملاً مطلع و آگاہ است
 دلیل دیگر نطقی است کہ در چند روز قبل وزیر
 اعظم در مجلس رسمی دادہ اند :-

بعض مردمان خود غرض خان کہ سالہا مصدر
 امور بودہ و مال دوات و ملت را بانواع حیل و دسائس
 حیف و میل کردہ اند امروز کہ ما در صد اصلاح
 امور و رفع خرابیہای چندین سالہ هستیم فهمیدہ اند
 کہ طرق مداخل تا شروع شان مسدود خواهد شد از
 گوشہ و کنار در پی قتنہ جونی و تحریک اصف افساد
 و اختلال برمی آیند ولی خیالی بس خام کردہ و فکری
 ناہم زیرا کہ دولت بیدار شدہ و ہوش آردہ است
 دیگر فریب نمیکورد۔ مجلاً امور را اصلاح و درکارها
 قانون صحیح وضع خواهد کرد۔ اگر من در این مسند
 باشم یا دیگری البتہ این خیالات بموقع اجراء گذاردہ
 خواهد شد۔ روشنائی علم تابیدہ چہرہ تیرہ خائنان را
 مدرسی نشان میدہد و طاق الضمیرشان را بر ہمہ کس
 ظاہر میسازد۔ شب تیرہ جہالت کہ روز دولت خائنان
 بود سپری شد

بہر حال چون امروز شروع باین امر معلوم و
 محقق بہت ما نیز در این موقع باختصار سخن را ندیم
 و شرح و بسط مطالب قانونی را حوالہ بوقت دیگر
 میدہیم۔ زیرا مواد مہمہ قانونرا ناچار باید در ہر یک
 یکورق مذاکرہ و گفتگو نمایم۔ و بالغ بہ رسید مادہ
 است کہ بمنزلہ رؤس مطالب قانونی است و غرض در
 این دریای محیط فعلاً مانع از ذکر مطالب لازمہ
 فوقی است۔ پس بہتر است کہ شروع نمایم باندہ دوم
 و اشباع کلام وجوہ اختلال و اغتشاش و طریق اصلاح
 آن۔ حسبناظر و ہم اوکیل۔ (باقی دارد)

مکتوب از طهران

جناب مؤيد الاسلام - واقعات اين ايام بسيار و همه
 مبنی بر ايضاظ ملت و ترقی دولت است - اداره بديه
 که البته از او سبوقند دارای اهميت کلی و خيالات ارجند
 مدنظر دارد - اساس اتفاق ملت و دولت در ترقیات
 ملکی ازین بناست - جناب مختار السلطنه برای ترويج عمل
 و حفظ اين اداره و ترقی و رفع تقابص آن مناسب ترين
 رجال است قسمی که کار پیشرفت دارد سالی پیش نگذرد
 که اداره بلديه طهران منظم ترين ادارات و شعباتش در
 جميع بلاد و قصبات و دهات ايران کشيده شود و اعالی
 از کسبه و غيره با کمال ميل و رغبت مانند سائر ممالک متعده
 میزان مساوات چیزی بر ذمه گرفته نامصارف اداره را
 که تمام صرف خودشان میشود کفایت نماید - اين اداره
 خصوصاً قسمی که بنايش را این مرد غيور با دانش دولت
 خواه وطن شناس نهاده ملت را از کلیه خيالاتیکه دولت
 دارد و راجع بعموم است آگاه میدارد - سرعويت ملت
 را از اعضای دولت مرفع می سازد - بالاتر از همه
 ملت را مستعد و قابل بمشوره با دولت می کند - چون
 ايران است و ابتدای کار بهتر از مسلکی که جناب مختار السلطنه
 اختيار نموده برای پیشرفت این عمل به نظر می رسيد
 بالجمله برای موازنه وضع این زمان با امام صدارت
 امين السلطان يك نکته کافی است که مانند مختار السلطنه
 مرد آرايه کاردان خير خواه ملت و دولت پرست را
 چون مؤيد با مقاصد فاسده خود ننديد - منضوباً از
 دربار دولت طرد و تبعيد داشت نه این مسلک را فقط
 در حق مختار السلطنه مرعی داشت بلکه جميع رجال با
 داش ملت و دولت را که ملت را مایه افتخار بودند و
 همخيار با خود ننديد طرد و تبعيد ساخت مانند وجود
 مقدس مرحوم حاج امين الدوله که آيه رحمت و
 مایه برکت ايران بود در دربار روا ننديد - بلکه
 توقفشان را در ايران شایسته بداست - و کرد آنچه کرد
 و تا جائیکه توانست حاکم مذات بر سر ملت مد بخت باشید
 اينظر ما ملاحظه نماید که اين شاهزاده آزاده فرخنده
 صورت و سيرت کلیه دانشمندان را از اطراف و
 اکناف جمع و از گوشه آنزوا و کم نامی بیرون آورده
 بخدمت ملت و دولت باز داشته تمام حقوق آنها بر
 خلق طامع شود و هم خلایق از وجود آنان فایده

برگیرند - باید این دوره را دوره نیک بختی ملت و دولت
 ايران و این ايام را ايام فیروزی ایرانیان شمرد
 نواب مستطاب و الاشاهنشاهزاده معظم شعاع السلطنه
 که سابقه اطلاعتشان بوضع حکومت فارس آشکار و نظم
 و انتظامشان در امور ملکی ضرب المثل بود با صواب
 دید وزارت عظمی ایالت و فرما فرمائی مملکت فارس
 بدیشان مفوض شده جناب عبدالله خان سردار اکرم به
 پیشکاری منتخب مقرر دیده همین دوسه روزه بجانب
 فارس حرکت میفرمایند
 جناب آصف الدوله محکومت خراسان و سیستان
 باستصواب وزارت عظمی منتخب و حرکت بجانب
 مرکز ایالت نمود
 نواب والا شاهزاده ملک آرا بايالت عراق نامزد
 گردید و امروز بمركز ایالت رهسپار شد
 شاهزاده معتمد السلطنه محکومت گلپایگان و خونسار
 کره منتخب و روانه گردید
 جناب مظهر الملک امیر تومان محکومت (روجرد) و
 لرستان منتخب و بمحل مأموریت حرکت کردند
 چندی قبل نوشته بودم که چون حکم اکید از مصدر
 اجلال صادر - که حکام ولایات و مأمورین دولتی و
 اعیان و بزرگان جميع ایالات و بلاد از مرکز اقامت و
 مقر حکومت خود عازم دارالخلافه شوند و در ده روز
 پیش از عید نوروز سلطانی تماماً در نقطه مرکز مجتمع
 مگردند حکام و ولات تدریجاً هر يك وارد و بر
 حسب قرب و بعد مکان دیر و زود رسیدند چون
 در این سال عید نوروز مقارن بود با دهه
 اول عاشورا شهریار دین پرور نیکو اعتقاد از فرط
 اخلاص و محبت مخانواده رسالت مخصوصاً حضرت سید
 الشهداء سلام الله علیه مراسم سلام و بارعام و تزیینات
 معموله را بدل به تزیین داری و روضه خوانی و اشتغال
 بذكر مصائب آن بزرگوار داشتند - و انجام این مقاصد
 را موکول بگذشتن ايام هترا فرمودند - بعد انقضاء ايام
 عاشورا روز دوازدهم موک فیروزی اثر حضرت
 اقدس ولیعهد وارد طهران و مشرف بخاکبای همیونی
 شد - لذا در سدد احراء مقصود برآمده رسماً حکم
 صادر شد که روز شنبه بیست و دویم شهر محرم الحرام
 هیئت دولتی از شاهزادگان معظم و قاطبه وزراء

عظام دوبری و کاتہ حکام ولایات و اعیان و سائر نوکران و چاکران دولت در باقم دوشان تپه که در مسافت یکفرسخ قریباً در طرف شمال شرقی طهران واقع است برای تشریف بخاکبای شهر یاری و اصفای کلام ملوکانه و نطق طبروانه و فیصله مرآم حاضر شوند. تمام خلق را دیده انتظار بتشکیل این مجلس و مشروعات آن بود. که آیا چه صحبت شود و بکدام ماده از مواد اول اقدام و اهتمام رود. مخصوصاً ارباب حقوق بواسطه پاره افواہات متزلزل و مضطرب بودند و نگران ختم این مجلس تا از پس پرده چه ظہور نماید. چون موعد رسید تمامی بر حسب احوال بخاکبای مبارک شرف اندوز گردیدند و بسلام خاص قرین افتخار آمدند اعلیحضرت اقدس شہریاری بزبان دربار بمضمون (کلام الملوک الملوک الکلام) نطق مبنی بر کشف خیالات مقدسه و دلالتی از اوضاع سابق و میل معرط باصلاح و رفع کلیہ نواقص که کاشف از کمال هنرم و حزم در سلوک و طریقه عدل پروری و دادگستری بود دادند چنانچه در خط سابق عین اطلاق ملوکانه را فرستادم و البته در نامه مقدسه درج فرموده و بر عالیان مکشوف شد که آنچه را وزیر سابق در عدم ترقی امور سبب بذات مقدس ملوکانه میداد کذب و بہتان بود و عاقبت بسزا و جزای خود رسید.

چون وزراء و شاهزادگان و امراء و اعیان از حضور همیونی مراحمت کرده در تالار بزرگ مہربک در مقام خود مستقر شدند. وزیر اعظم در تقریر و توضیحات فرمایشات همیونی اطلاق بسیار مفصل دادند که بعضی از آن موافق تقریر دیل است.

صورت نطق حضرت اشرف

(والا شہزادہ وزیر اعظم)

آقایان. قوانین اولیه عقلیہ حاکم است کہ حرکت و ترقی ام و مال و دول را ممکن نیست مگر بواسطه حسن سیاست در امور ادارہ و اصلاح مفسد ملکہ. ہمانا مملکت بمنزلہ بستار است کہ دانا لایق و قابل ہرگونہ میوجات لذیذہ و اقسام محصولات و گلہای پاکیزہ است. ولی خود مریار نهد. و نفع نرساند مگر بمراقبت شدید و توجہ تام ہیئت دولت بمنزلہ صاحب بستان و باغبان است یا آنکہ بحسب تعبیر دیگر رعایا بمنابہ اغنام و دولت در مرتبہ شبان و راہی است قوام و دوام و حسن

ترقی اغنام و بستان لامحالہ بدست قدرت باغبان و راہی است و اگر اغفال شود دیری نگذرد حوادث ایام اشجار میوہ دار و گلہای رنگارنگ آنرا بدل بمخطل و خار سازد. و گلہ را دست تلاول روزگار بچنگال کرک طوخنوارہ انداز. یا از تنگی علوقہ و بدی مکان روزانہ در بیابان سرگردان و شبانہ در زیر برف و باران بسر برند ہم خود جان سپارند و ہم راہی را بہرہ نرسانند. و کذلک فوائد و عوائد باغبان از پرتو اشجار و میوجات و سود و نفع راہی از قبل اغنام و گوسفندان است. سابقین ما بواسطه عدم توسع دائرہ علوم سیاسی از این نکته غفلت داشتند کہ رعیت در سایہ عدل و امان موجب ترقی خود و دولتاند و از شامت جوو عدم مراقبت پریشان و دولتوا سرمایہ نقصان اند.

حرکات و ترقیات ملل و دول ہم محور از برای ما عبرت و سر مشق کاملی است کہ چندان محتاج بتدقیقات و صرف افکار نمیشویم. ہر فرقہ از ہمکاران خود باید سرمشق گیرد. ملت ایران را نظر بممل متمدنہ باید. و طاعتت وزراء را مقایسہ با وزراء دول لازم است. وزراء بمنزلہ اعصای دولت اند ما کہ شرف و افتخار و عزت و ثروت را در ظل دولت متبوعہ خود حاصل کرده ایم فریستہ ذمت ماست کہ از جان و دل کوشش کنیم کہ در خدمت بولینعمت خود بر مراتب شرف و افتخار خویش بیفزائیم. و از برای آتیہ دستور آیندگان شویم. واقماً چقدر ما حوش پیمت و سعادتمند هستیم اگر ملک را بدرجات ارتقاء رسانیم. و در عداد دول معظمہ محسوب داریم. امروز ہمہ اسباب سعادت برای ما جمع و فراہم است قدری ہمت اولاً در کار است و ثانیاً پیروی از خیالات مقدسہ ولی نعمت و گذشتن از منافع شخصی بالآخرہ اگر فی الجملہ تأمل نمایم چہ اندازہ ما این انحطاط و تنزل اسباب سرشکست ما وزراء است کہ نتوانیم رفع اختلال ادارات خود را بنمائیم. نظر نام سیاسیون بر ارباب حل و عقد یک مملکت است اگر آنرا هواخواہ رفعت شتون و ارتقاء درجات نوعی و ملکی یابند حکم بحسن عواقب و روشنائی آتیہ آن ناحیہ میکنند. والا چون اعیان و اشراف نظرشان قاصر بر منافع و مضار خود باشد این ملت را در حکم

معدوم میباید - بارها بار نمی آید که نامتوا در عداد اموات نویسد - و یا جزه بی تربیتان عالم تصور کنند
 مجد و شرف عبارت است از احراز مقام محبت و احترام در قلوب و نفوس عامه - و یاقین درجه رفیع و مقام منبع در نظر اهل خیرت و بصیرت - و این ناموس طیبی اشرف مراتبی میباشد که نوع انسان طالب آنست چه چاشنی شهید مجد که لذت روحانی است از لذت عبادت در نظر زهاد و علم در نزد علماء و حکماء و تملک حکرة زمین در نزد امراء و وزراء زیاد است آیا طرا چه جلوگیری شده امیرا اقدام کنیم که موجب رضای خدا و خشنودی اعلیحضرت اقدس شهرباری و آسایش عامه و ترقی پلتیک و سیاست و آبادی مملکت و مزید ثروت عمومی و مایه سربانندی و اقتضار خود و آینده گامان گردد ؟

اهم امور دولتی تنظیم مواد مایه آست - زیرا که اصلاح نظامات - و از دید قوای بری و بحری - و احداث راه آهن - و کارخانجات لازمه و پیش بردن پلتیک مربوطه به دول - و سرحدات - و ارسال مأمورین فوق العاده - و هیئت سفراء و غیره - تمام منوط بوجود منافع مالی است - تا ثروت دولت زیاد نشود - و واردات آن زائد از قدر کفاف نباشد نمیتوان پیرامون خیالات عالیه گشت -

لذا خاطر خطیر همیونی که مرآت حقایق و دقائق و کشف نکات عامه است (که عقل ناقص مارا وصول بکنه آن ممکن نیست) با کمال استقامت و میل بطرف اصلاح این ماده مهم متوجه و سعی گردیده چنانکه الفاظ در ریار که هر گاه حکمتی جامعه بود شدید اگر مایه ما اصلاح شود میتوان امیدهای کلی حاصل نمود - شما که اعوان سلطنت و چاکران دولت هستید باید آنچه در قوه دارید کوشش و مجاهده نمایید که این مسئله از قوه بفعل آید - در بسته ترقی بروی ما گشاده گردد - هیچ کس را تعصب و جهالت شمع ندهد - اگر ما بنشینیم و پیافه لاف و گزاف سرانیم بین کارها اصلاح نخواهد شد - و انجسام بار و شمار نتیجه خواهد داد - وزراء - امیر ممالک با کمال تنظیم امور و ادارات لحظه غافل نیستند - و خواب و خورد را برای حصول نلیم نیک بر خود حرام نموده اند - اما که - الحیا هر نلی غایت وجود مقدس

سلطنت پیش و عشرت گذراپیده - و صاحب هر رتبه و مقام شده ایم امروز که ولینعمت ما با کمال رغبت و محبت بر ترقیات ملکی گماشته زهی بی انصافی که راه کج بیاییم - و طریقه خلاف طی کنیم و نام نمک بحرامی بر خود نهیم - و ابدال امر مورد ملامت و شہانت دوست و دشمن گردیم - و در صورت تمکین و اطاعت که لازمه هر گونه تکالیف عقلی و شرعی ماست - باید از خود شروع و بدیگران ختم کنیم - تا کسی را بر ما مجال محبت و اعتراض نباشد - نمی بینید در افواه اهل عالم از وضع سابق ما چه صحبتها در می یانست - چه شود که قدری جلوگیری از این اوضاع سابقه نماییم - و مافات را اندازد کنیم - کسی نیست که از تزیینات سابقه منشی نباشد و مذمت نکند - و اگر بدیده انصاف بنگریم - حق هم دارند - زیرا که ترتیب نه چندان مفشوش و درهم بود که کسی بتواند در صحت آن سخن گوید

بهترین طریق در باب اصلاح مایه که موجب وصول حقوق دولت و رفع تهمت حکام و باعث آسایش خلق و ارباب حقوق از طبقات نوکر و علماء و اعدا و غیره همان است که اعلیحضرت اقدس همیونی فرمودند از وضع اداره صندوق مایه - زیرا که کسی من بعد میتواند خرج تراشی کند و نه باقی محل شان دهد - بواسطه آنکه حکام باید در سر موعده هر قسط را بمأمور صندوق پردازد و اگر اصلاً یا بعضاً تخلف نماید مأمور صندوق بمرکز اطلاع میدهد - و از طرف ریاست کل تحقیق و رسیدگی میشود و ارباب حقوق که غالب سنوات حقوقشان تا آخر سال ملکه الی سال بعد طول میکشید و بالاخره تومانی پنج قران با آنها باید نمیکردید - و این معنی باعث بدنامی دولت و زحمت صاحبان حقوق و درد سر آنها میشد - و مبالغی نیز مصارف دفتر و مستوفیان و عذب دفتر و غیره می نمودند - و شش ماه معطل تمام شدن برات بودند - هر که وسیله در دست داشت یا از معارفین و معتبرین بود بزودی دریافت کرده بیچارگان و قراء و بی وسیله گانرا حقوق بی محل و در عهده تعویق می افزاد و این خود ظلم صریح و بی قاعده بود

مصلحت در این است که مقرر شود اداره مخصوص بنام (صندوق مایه) دائر شده شغلش آن باشد که هر يك از بلاد يك قهر مأبور مخصوص بفرستد و

حکام هرچه از مالیات وصول نمودند بر حسب اقساط بوی باید دارند - و ارباب حقوق اول قبوض خود را رده بمستوفی محل دهند - و مستوفی در عوض آنکه او را چندین ماه معطل کند و تمام پشت براترا مهر زده ملاحظات و ثبت دفتر بنویسند - تنها يك عمر مخصوص که از فرنک تازه وارد کرده ایم و بآنها سپرده بزنند و مرد را از دوندگی و بضيع وقت بطاقت آورده کنند - آنگاه همان قبض را بمأمور صندوق ارائه نموده بر حسب اقساط رفته و حه دریافت کنند - و هرگاه بخواهند اول سال تمامی حقوق را بگیرند نیز حق دارند بشرط آنکه تنزیل را کسر نمایند و در همه این کار خرجی بصاحبان حقوق تعلق نمیگیرد مگر در هاشمی جهت مستوفی و بازده شاهی جهت صندوق که جماعاً یکریال است - و جز این احدی را حق گفته شود و گرفتاری نخواهد بود - در این باب صریحاً همه میگویم که مقصود عمده تسهیل و آسایش اصحاب حقوق است و هرگز قصد و غرضی جز این معنی در کار نیست و نمیخواهم يك قران از حقوق احدی کم نایم یا قطع بان مردم و دعاگویان دولت را بجایم - اصلاً بحال آنان ترقی نخواهد کرد مگر راحت و کمی زحمتشان در طریق وصول و همه را لازم است که دعاگوی وجود اقدس شاهنشاهی بوده باشند -

دیگر آنکه ذات مقدس ملوکانه جناب صریحاً فرمودند راضی نمیشوند باین رعیت پادشاهی از طرف وزراء و حکام تعدی و ببحسابی شود و مساوات و عدالت را دوست دارند بر من لازم است همکارا اطلاع دهم که تمام رعایای شهریاری در حکم مجازات و سیاست مساوی هستند دو حق احدی ملاحظه نخواهد شد -

حال شما اگر بر جاده صداقت و نوکری ات قدم و صادق دم هستید البته باید همه این مراتب را با کمال طیب نفس و میل خاطر و رغبت تمام پذیرفته در اجرا و انجام آن سعی شویم

وزراء و اعیان و حکام سر تسلیم پیش آورده بانهایت شوق و شغف قبول نمودند و در همین مجلس عمل ختم شد - و صندوق رجوع شد بمسئولین و هرگز گرفتاری نیست - و همه نظر در این مسئله آنست

که وجومات كرك را بكمك مایه بدهند - و زیاست آن تفویض شد بمستشار السلطان و تاکنون بالغ بر دو کروار حقوق مردم پرداخته شده و هیچ وقت باین زودی و آسانی بوی مردم نرسیده بود و در واقع میتوانستند از این تخواه تا آخر سال مبلقی سود به برند - بدون اینکه ساعتی وقت خود را بیهوده تلف کرده باشند - و این اول دفعه است که حقوق مردم پیشگی داده شده و کسرا دیگر بحال حرف نیست مگر مفسدین که نظرشان باصلاح عمومی نیست - و قطع خود را میخواهند و ملت و دوات را آلت دست خویش قرار میدهند و اگر این وضع را با سینه مانیه در معیار خرد سنجش کنیم و بدوربین دانای در آن بنگریم تفاوت امر بخوبی آشکار خواهد شد - لکن از آنرا هیچکس خائنین و مفرضین چون شیطان لعین با انواع لطایف الحیل خلقتا مشتبه مینمایند بهتر چنان دید در این موقع کلمات چند بطریق خطابه که مؤثر ترین بیانات است ذکر شود -

خطابه بیغرضانه مبنی بر نصیحت

و اهل وطن

ای وطن پرستان غیرتمد و دانایان ارجند - اندکی بحال وطن مقدس و خاک پاک ایران نظر افکنید غیر و شر نفع و ضرر آرا تمیز دهید - مصالح و مفاسد محاسن و مایهشرا بنظر دقت و دوربین خرد ملاحظه فرمائید - امین و خائن دوست و دشمنرا بشناسید - خلق فکر نموده احوال دیگر مال را سرمایه عبرت و اعتبار نگیرید - و اندکی دیده بینائی باز کنید - بخالق اتم و ملل قسم است که با این وضع خود غرضی و منفعت برستی هرگز خداوند با رحم نخواهد کرد - چرا که خس و خاشاک طمع و غرض و بخل و حسد دیدههای ما را کور و از مشاهده حقائق و درك دقائق مهجور کرده است - بدکار را بایکو کردار نشناسیم - هوا خواهرها از بدخواه فرق نگذاریم - خواب غفلت تا چند کری و کوری ناکی - پرده پندار را از عهذای ابصار بردارید - و بنه غنات را ارگوش بکنید بتقلید اشخاصی مغرض و پیروی مردمان خود پرست حس و وجدان خویش را مهمل نگذارید - بچشم تأمل و اعتبار در هر امری جزئی یا کلی ملاحظات عمیقانه بنمایید و کسان شمارا آه دست

خود قرار دهند بجز این نیست تا آن بارگی از تجرد و خشکند هیچ مدرسه در عالم بهتر و نافع تر از تاریخ طبیعی و همی و محاسن تاریخ نیست - حق و باطل را از هم جدا نمودن نهایت سهل و آسان است حق بمنزله نور و باطل بمنزله ظلمت است - در معرفت نور و ظلمت جز توجه و ملاحظه چیزی دیگر لازم نمیشود - ولی هرگاه چشمان را با دستمال سیاه غفلت بندیم - گناهی بر نور نخواهد بود - و قهوه روی در او پدیدار نخواهد گردید -

مهمترین مسائلی که در مملکت و دولت محل بحث و تدقیق است حالت وزراء و متصدیان امور بخصوص وزیر اعظم هر دولت که نظام اکثر امور بدست اوست میباشد - مسلم است که وزیر هر مملکت را شغلی جز تربیت کارهای همان ملت و دولت که مباشر و متصدی است نیست - وزیر ایران در امور داخلی آمریکا تصرف نمیکند - و تکلیبی غیر از اصلاح مفاسد و ترقی شئون دولت و ملت ندارد - در این هنگام فریضه خدمت شما افراد ملت و اهالی وطن عزیز است که در افعال و اعمال و حرکات و سکات آن وزیر با ذره بن خرد و دانش توجه و مراقبت نایند - اگر همه تن در فکر صلاح و اصلاح و اسبابه نجات و فلاح و کردارش همه منی بر خیر ملت و نفع دولت و صلاح عامه و رفاه هموطنان و حفظ حقوق دولت متبوعه و وطن و اهالی وطن است و اوقات خود را صرف آسایش آنان مینماید تحسین و تمجید کنید - خدای را شکر و شاه و وزیر را بعمل و قول و دعاء همراهی نایند و از جان و دل حامی و طالبش باشید - وقت را غنیمت بشمارید و فرصت را از دست ندهید - و هرگاه در صراط ارتقاء شما هست و در خط و تربیت و ترقی و افتخارتان سیر نمی کنید همگی را در سبیل شهوات دنیاه پایال میسازد در آمحال ازوی کناره گیرید و بچشم دشمنی و عداوت بر او نظر افکندید - وجودش را طامع ترقی و طایفه تنزل و سرشکستگی بشمارید -

پناه میبرم بخدا از فساد رأی و ضیاع حزم و سوء تدبیر و تقویض امور بدست هر جاهل شریر - آیا شخصی را که ازوی حیانت و اسراف و اتلاف و سازش با اجانب دیده اید میتواند او را قدرت مطلقه و وکالت تامه دهد در تصرف امور و تحکیم بر حیات و تمامین و شرف و عزت و کرامت و سعادت و رفاه و تندرستی

آیا این حرکتها سلوک پناه و رشاد است یا قوی از جنون که بر نفس خود ظلم و ستم روا میدارید ؟ (ان اذقه لا یظلم الناس و لکن الناس انفسهم یظلمون) ای قوم ایران و قاکم الله من الشر و هدیکم صراطه الی الخیر - تا چند بدرد تقلمد مبتلا - و تا کی بداء تبیت گرفتارید - چیست این غیبات و حرص بر بلاهت و متابعت - آیا شما را چه رحیمه که در خرافات و ترهات از اسلاف و دیهکوران پیروی میکنید و در محامد صفات و محاسن اخلاق تقاید را حایز میشمارید ؟ چه شد آن مجد و شرف - که رفاه - شهامت و رشادت - که آموش و فراست - و نبات قدم که از نیاکان اثار برده اید و غیرت و حمیت چندین هزار ساله را چرا بر کناره نهادید ؟ از چه رو با چشمان کشوده نمی بینید - و با گوشان شنوا نمیشنوید - و در ستر یأس و فراس بحرمان تکیه کرده اید ؟ و (کذلک لایعنی الا انصار و لکن تعنی الطوب)

ای هموطنان دانشمند قاتل الله البواوه - تا کی قامت رعایتان از حور رمان و ایذاء این و آن چون گمان گشته - و نفستان بتذال و انکسار معاند گردیده - احدا را شما سر نمکنین و اطاعت و رکوع جز از برای آفریننده باک فرود نمی آورند - و شما دینی لعمرة آلوده بخون برادران خود و عبودیت از برای هردی دون همت سر تسلیم خم مینمایید - مگر حاک ادبار آسمان بفرق ما میخندد - یا او تکبیت باران مدلت بر سرمار میخندد - اجدادتان در بطون قنور همز و شرف غنوده اند و شما در پشت زمین بذات و هوان دچار گشته - گیاه ضعیف و نبات غیر ذی حس در طلب علو و بلندی سر بر می آورد و گردن می افرازد - و شما در انحفاص و بسطی محامد و صرید - نفوس خود را ارچه رو صغیر میشمارید - و نفس را در کلو تنگ کرده اید - مردگانی چند بشکل زندگان و حیوانی چند در هیكل انسان هستیم که حس انسانی در وجودمان مرده و روح حیات از بدن بیرون رفته

در کتب آسمانی وارد شده که حضرت احدیت جلت قدره از اصحاب رؤساء و حکام امم و ملل را سوال فرماید و چون ملتی در زمین سیاست جامد بنکرده و افعال و اعمال و عادات و عیوض آنرا بران بنظیر ملتی دیگر نیفاید و حکم طوائف دیگر را